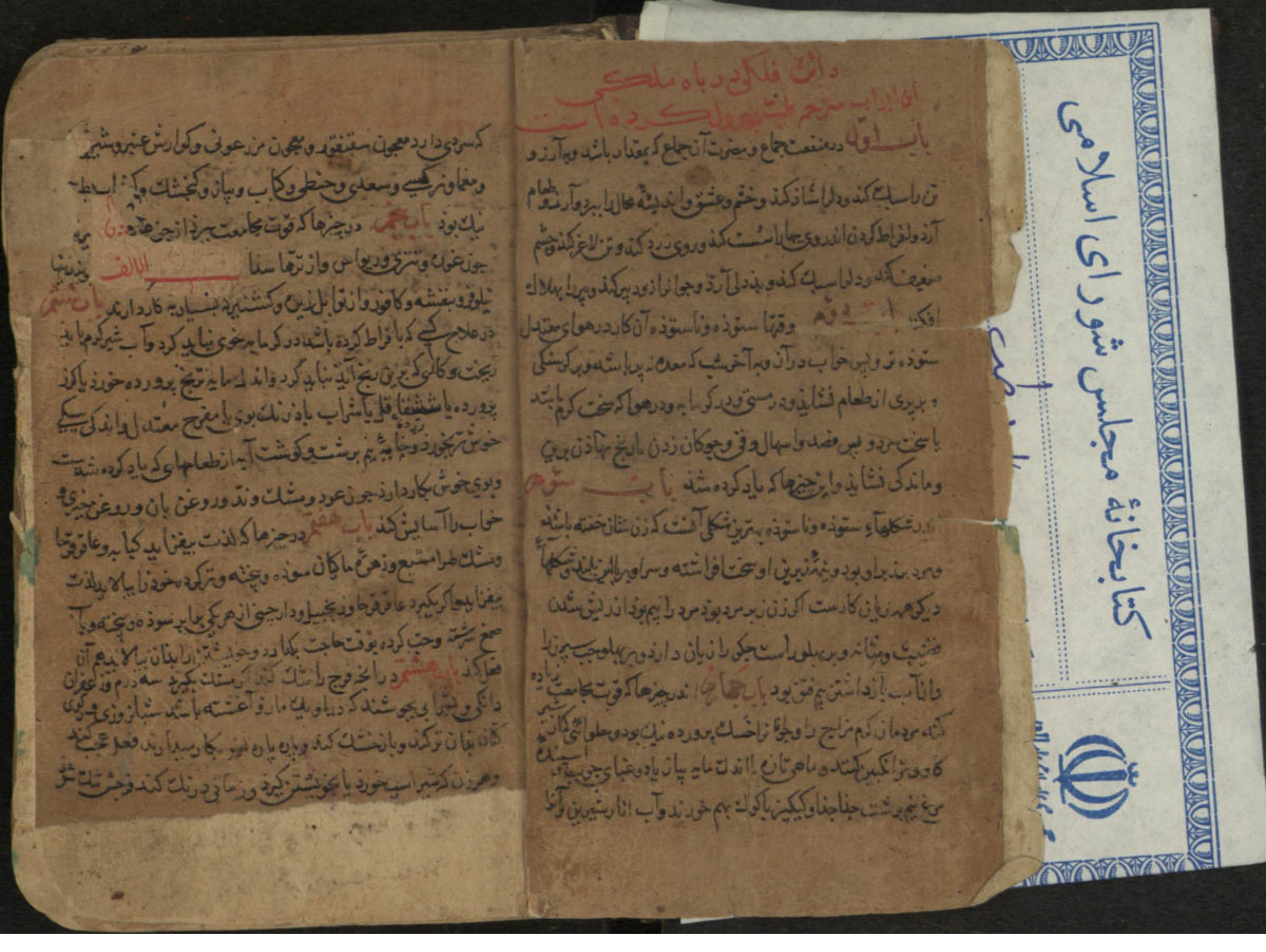




تم الکتاب بحمد الله وحسن توفیقه
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب ...... رساله در طب
مؤلف ......
مترجم ......
شمارهٔ قفسه ۱۷۲۹۸
شماره ثبت کتاب
۲۰۸۴۶۳



داشتن دفع جمله کزندها کند زهره گرگ با عسل [illegible] در حیض
مالند با هر که مجامعت کند او را دوست دارد و از وی نشکیبد
شش گرگ با روغن جوشانیده بعضی مالند با هر که جماع کند
دوست دارد ش هر دو چشم خروس [illegible] و نه تب با خود دارد
تبش برود دیوانه را شکنبه گربه با روغن [illegible]
به شود دل گربه سیاه خشک کرده در پوست کلاه دوخته بر
عضد ایمن بندد بر جمله اعدا مظفر گردد و [illegible] دست [illegible]
کسی را که کمیز بسته باشد سینه خارپشت با [illegible] بخورد
نافع باشد که اگر بمکان درش مالند باشد خروس [illegible]
موشی را بشمیدی که مردم را آن کشته باشند به [illegible]
نیکو شود و بیرون آید پشت انخرگوش اگر زن بخورد آبستن
و اگر خرگوش نر باشد فرزند نر آید و اگر ماده باشد ماده
گوگرد زرد یا زرنیخ یا [illegible] در شوخها نالند [illegible] آتش [illegible]
گردد اگر خواهند که به شود دیوانه شور را به نمک [illegible]
که با فیون [illegible] کرده باشند و [illegible] آتش [illegible]
نهند [illegible] تخم ترب [illegible] درم [illegible] روغن جوشانیده [illegible] بعضی مالند
بحشر کند تم الکتاب بحمد الله وحسن توفیقه



داروی فلکی در باه ملکی
این ابواب مترجم طب جمع کرده است

باب اول در منفعت جماع و مضرت آن جماع که بمقدار باشد وی آرزو
تن را سبک کند و دل را شاد کند و خشم و عشق و اندیشه محال را ببرد و آرزوی طعام
آرد و اما افراط کردن اندر وی بسیار است کند و روی زرد کند و تن لاغر کند و چشم
ضعیف کند و دل را سبک کند و بد دلی آرد و جوان را زود پیر کند و پیر را بهلاک
افکند. باب دوم وقتها ستوده و ناستوده آن کار در هوای معتدل
ستوده تر و پس خواب دراز و به آخر شب که معده نه پر باشد و نه گرسنگی
و پیری از طعام نشاید و در مستی و درد کوفته و در هوا که سخت گرم باشد
یا سخت سرد و پس فصد و اسهال و قی و چوگان زدن و تاختن اسب
و ماندگی نشاید و این چیزها که یاد کرده شد. باب سوم
در شکلهای ستوده و ناستوده بهترین شکلی آنست که زن ستان خفته باشد
و مرد بر زبر او بود و نیمه زیرین او تخت افراشته و سر او بر بالین بلند و شکلهای
دیگر همه زیان کار است اگر زن زبر مرد بود مرد را بیم بود اندر ریش شدن
مثانه و بر پهلو است چون را زیان دارد و بر پهلو جب ... را
دانه آب باز داشتن بیم ... بود. باب چهارم اندر چیزها که قوت مجامعت زیاده
کند مردمان گرم مزاج را و جوانان را خشک پرورده نیک بود و حلوای ...
... ماهی تازه اندک مایه پیاز یاد و ...
... نیم برشت جدا جدا و کیکیز با کوک بهم خورند و آب انار شیرین و ...

کسی که وی دارد معجون سقنقور و معجون مزعوفی و کوارش عنبر و شیر
و معاون ... و سعدی و حنظل و کباب و پیاز و گنجشک و ... اسپ ...
نیک بود. باب پنجم در چیزها که قوت مجامعت ببرد از چیزها ...
چون عدس و ... و ... و از ترها ... الالف
نیلوفر و بنفشه و کافور و انواع ... و کشنیز تر بسیار به کار دارند. باب ششم
در علاج کسی که بافراط کرده باشد در کرمابه خوی نباید کرد و آب شیر گرم باید
ریخت و کاری که بر وی رنج آید نباید کرد و اندک مایه ترنج پرورده خورد یا گز
پرورده یا ششففا قل یا شراب بادرنگ بوی یا مفرح معتدل و اندکی ...
خوش تر بخورد و خایه نیم برشت و گوشت ... از طعامهای که یاد کرده شده است
و بوی خوش بکار دارد چون عود و مشک و ند و روغن بان و روغن خیری و
خواب را آسایش کند. باب هفتم در چیزها که لذت بیفزاید کبابه و عاقرقرحا
و مشک طرامشیع و زهرهٔ ماکیان سوده و بیخته و ترکیب خوردن یا بالا ید لذت
بیفزاید اگر بگیرد عاقرقرحا و زنجبیل و دارچینی از هر یکی جزو سوده و بیخته و با
صمغ سرشته و حب کرده بوقت حاجت بکار دارد ...
... باب هشتم در ... مشک بگیرد سه درم و زعفران
دانگی و ... بجوشند که ... و آغشته باشد ... و ...
... ترکند و بانخشک کند و ... فعل عجب کنند
و هر زن که شیر اسپ خورد یا بخوشتن گیرد و ... کند ...



باب نهم در چیزها که فرج را تنگ کند و تری ببرد اگر بکوبند [illegible]
[illegible]ده و بچه و روغن یاسمین را تیم کند و تیش گرم کند و اگر کرم دانه
[illegible] بلبل ابهم بسایند و در سیکی آغارند پس برکوبی پایه پشمی
[illegible]د و افراط کردن اندفعی خویشتن پیوسته شسته دارد از آبی که
[illegible]از و کلنار در رو جوشیده باشد همین فعل کند **باب دهم**
در آنچه بار گرفتن را یاری دهد [illegible] رسالی دو بار دارو باید دادن تا تن از
رطوبت بد پاک کند چون حب منتره و حب سکینه و باید تا در تطو[illegible]
و هفت روز علج سوده خورد هر روز یک درم و این شافها را بکار دارد
بنیرمایه خرگوش و پشک [illegible] و سوده و با انگبین سطبر کرده شاف کنند
یا بگیرند میعه ترومش [illegible] و عنبر و قرنفل و حب بلسان و حب بان و قسط
و سنبل و مقل بسایند و بسیکی بسرشند و شافها کنند و هفت شب
بکار دارند و نزدیکی کنند تا بار گیرد **باب یازدهم** آنچه بار گرفتن را
زیان دارد اگر [illegible] ی بمراد رسد پیش از زن بار نگیرد و اگر زن شاف
کند از سرگین [illegible] بنک بزهره گاو سرشته بار نگیرد و کرم شکوفه
کرم و تخم کرم [illegible] و بقطران بسرشد و شاف کند همین فعل کند
باب دوازدهم انجه بار نهادن آسان کند چون وقت بار نهادن
نزدیک آید [illegible] را هر ساعت در آب نشانند و پشت و شکم [illegible] روغن

مقالت سوم
در ذکر ادویهٔ مفرده که بر حروف تهجی نهاده شده
باب الالف
انگور گرم و تر است غذا بسیار دهد و بدن زود فربه کند
مثانه را مضر است و ادرار بول کند پوست او گرم و خشک
دانه اش سرد و خشک **انجیر** گرم و تر است و سفیدش بهتر و
انجیر خشک تری ندارد گرم و خشک و لطیف است به درجه
اول گرده و مثانه را سود دارد و احتباس بول را نیکست اهل
طهارت را سرفه بزمین و درد پشت را نافع و خونی صالح بی
مضرت از و حاصل شود با مغز بادام اگر خورند قمل و صبیان
متولد نشود **آلو سیاه** در درجهٔ دوم سرد و تر است انجه بخته
باشد اسهال صفرا کند و گرمی دل بنشاند اما معده را زیان
دارد **امرود** سرد و خشک است بخار گرم از دماغ باز دارد
و تشنگی بنشاند و معدهٔ گرم را نافع است و غثیان را
سودا تا غاصل و درد شکم باز دید آورد **آبی** بدرجهٔ اول



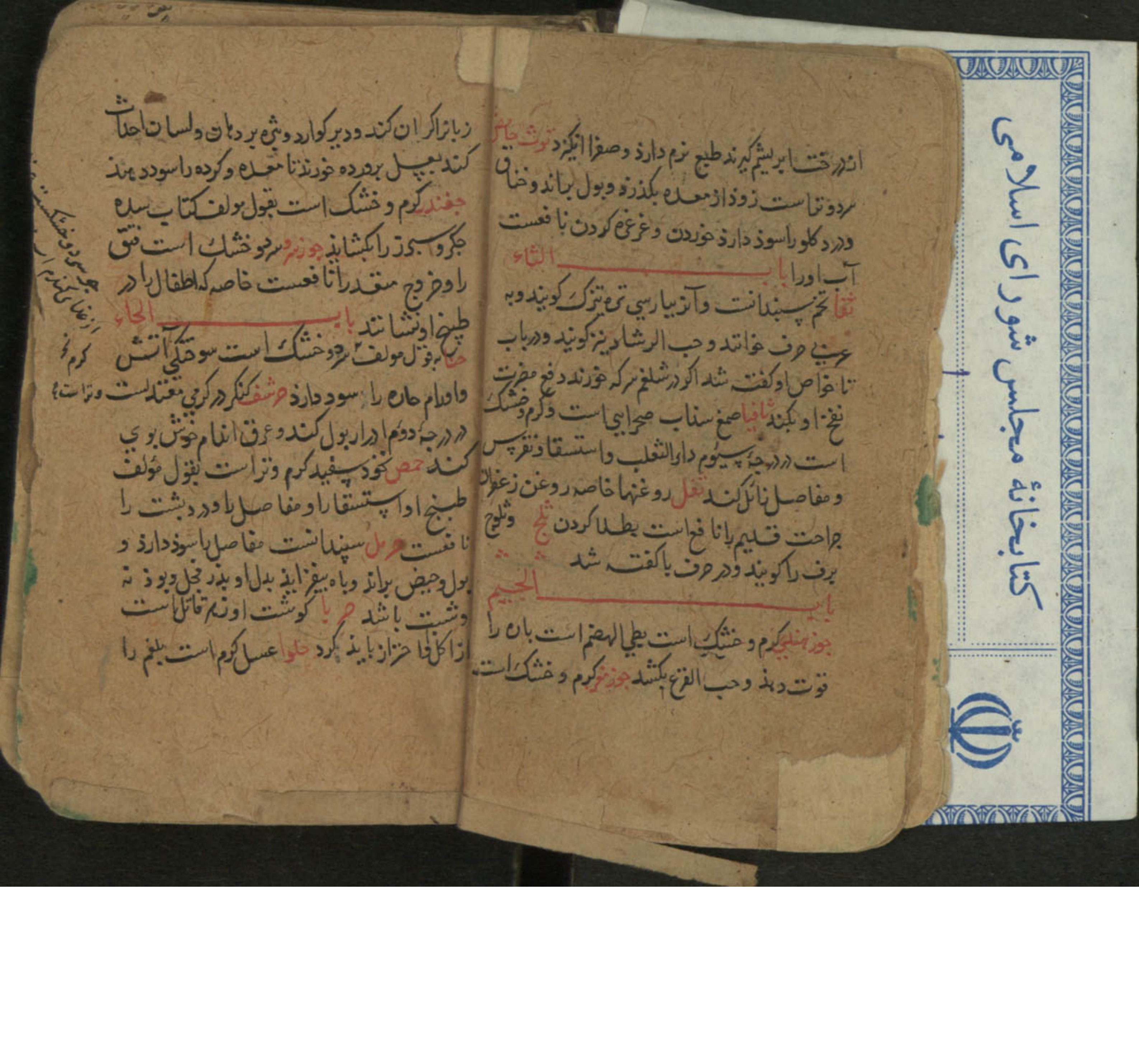
سرد و خشک است معده را قوت دهد و قی بنشاند بسیار
خوردن او درد مفاصل آورد و شراب او مخمور را نافع است
قبل از طعام طبع ببندد و بعد از طعام بگشاید بقوت
دفع و عطش انار حلو سرد و تر است بقول کتاب صفرا بنشاند
انار ترش سرد و خشک است هم بدرجهٔ دوم صفرایی را سود
دارد با نبات و ترنجبین حلو و حامض خوردن صفرا براند
و خفقان را سود دارد اترج حامض او سرد و خشک است دل را قوت
دهد و خفقان گرم ساکن کند و قی صفرا بنشاند پوست
او گرم و خشک و گوشت او گرم و تر و تخم او گرم و خشک
و بدل ولیمو است پازهر همهٔ جانوران است انگبین
گرم و خشک است معده و احشا را از فضول پاک
کند و سرد مزاج را بغایت سودمند است آب دهان انسان
ناشتا مار و کژدم را زهر است و کرم گوش را بتقطیر
کردن بکشد و توبا را بطلا زائل کند ایلکا گرم و خشک بود
و عرق النسا را سود و اخلاط غلیظ بزداید و گزیدگی

نافع است پیه او درد او جام را نافع و شقاق بیمن سپیل
خوردن آن آواز صافی کند و زنگ لوی روشن گرداند
برف پیرانرا و مزاجهای سرد را آفات دارد و دماغ و دندان
و اعصاب را زیان مند است مزاج گرم و خفقان
حار را سود دارد بعد از طعام اندکی خوردن هضم را یاری
دهد بنفشه سرد و تر است درد سر بنشاند و نرم طبع کند و دماغ
را سود دارد و خواب آورد بابونه بدرجهٔ دوم گرم و خشک
است امراض بلغمی را نافع است و بوی دهن خوش کند و دماغ
و خفقان را زائل کند و دل را قوت دهد و بر هضم یاری
دهد بنگ گرم و تر است و در خشکی معتدل طبع و لعاب
او قرحها معاودش کرده و مثانه را سود دارد سرفهٔ بلغمی
را بزداید خاصه بریان کرده بود دیر گوارد بادنجان بدرجهٔ اول
گرم و خشک است کند دهان ببرد و ما چشم تاریک گرداند
بخوردن و آب او در کشیدن چشم روشن کند بعکس آن
و نفس دم را باز دارد و شیر در پستان زیاده گرداند



دادرار بول کند و معده را زیان دارد نبکو معتدلست
گرمی بنشاند و درشتی زبان را سود دارد و روده پاک کند
و بریان کرده طبیعت ببندد نبق گرم و تر است و در باه
افزاید اگر با خود دارد عقرب نگزد نیک سرد و خشک
است خوردن او عقل فاسد کند و ورم زبان و دیو
و قبض روحانی و جسمانی باز دید آورد بول اسب مفاصل
را سود دارد چون در شنید بول شتر چون بینی بدان بشو
تن آن زائل کند بول آدمی چون یار ماد حوب رز طلا
کند منع دم بکند بول کودک نارسیده بر گزیدگی افعی و عقرب
و عقور نطول کنند سود دارد بول کلب ثولول را زائل گرداند
چون بگرم طلا کنند بلاذر گرم و خشک است در درجه
چهارم فالج و لقوه و ... و نسیان و تشنج و رعشه را زائل
کند باب الثا...
تخم کرفس گرم و خشکست حیض و بول ادرار کند و راه گذر
کرده و جگر اگر سده باید بگشاید تخم رازیانه گرم و خشک

است بول براند و باد از شکم بشکند تخم گندنا گرم و خشک
است کرم بطن بکشد و بچه مرده از رحم فرود آورد و مثانه
از ریگ و سنگ پاک کند تخم شلغم گرم و تر است باه بیفزاید
تخم توتک سرد و تر است حمی حاده را سود دارد و درد جگر بنشاند
و سعال گرم را نافع تخم سداب گرم و خشک است در ۳ درد مفاصل
~~را سود دارد~~ تخم تره تیزک گرم و خشک است در ۲ سرگردیدن را
سود دارد و اسهال صفرایی بنشاند تخم کاشنی معتدلست
در گرمی و سردی و میل اندکی بخشکی دارد سده جگر بگشاید
و یرقان را نافعست تخم خرفه سرد و تر است گرده و مثانه
پاک کند و در باه افزاید تخم خیار بادرنگ سرد و تر است صفرا بنشاند
تخم خیارزه سرد و تر است بول براند نبول گرم و خشک
است معده را قوت دهد ترنجبین معتدلست در گرمی
و سردی طبع نرم دارد و سرفه را نافعست بلغم بسیار
براند و مفاصل را سود دارد تربد گرم و خشک است
بلغم بسیار براند و مفاصل بلغمی زائل گرداند توشه دلو بیش



توت چاشی اندر خشتا بریشم گیرند طبع نرم دارد و صفرا انگیزد
سرد و تر است زود از معده بگذرد و بول براند و خناق
و درد گلو را سود دارد خوردن و غرغره کردن نافعست
آب او را

باب الثاء

ثفا تخم سپندانست و آن بپارسی تره تیزک گویند و به
عربی حرف خوانند و حب الرشاد نیز گویند و در باب
تا خواص او گفته شد اگر در شلغم بر که خورند دفع مضرت
نفخ او بکند ثافیا صمغ سناب صحرایی است گرم و خشک
است در درجه سیوم داء الثعلب و استسقا و نقرس
و مفاصل زایل کند ثفل روغنها خاصه روغن زعفران
جراحت قدیم را نافع است بطلا کردن ثلج و ثلوج
برف را گویند و در حرف با گفته شد

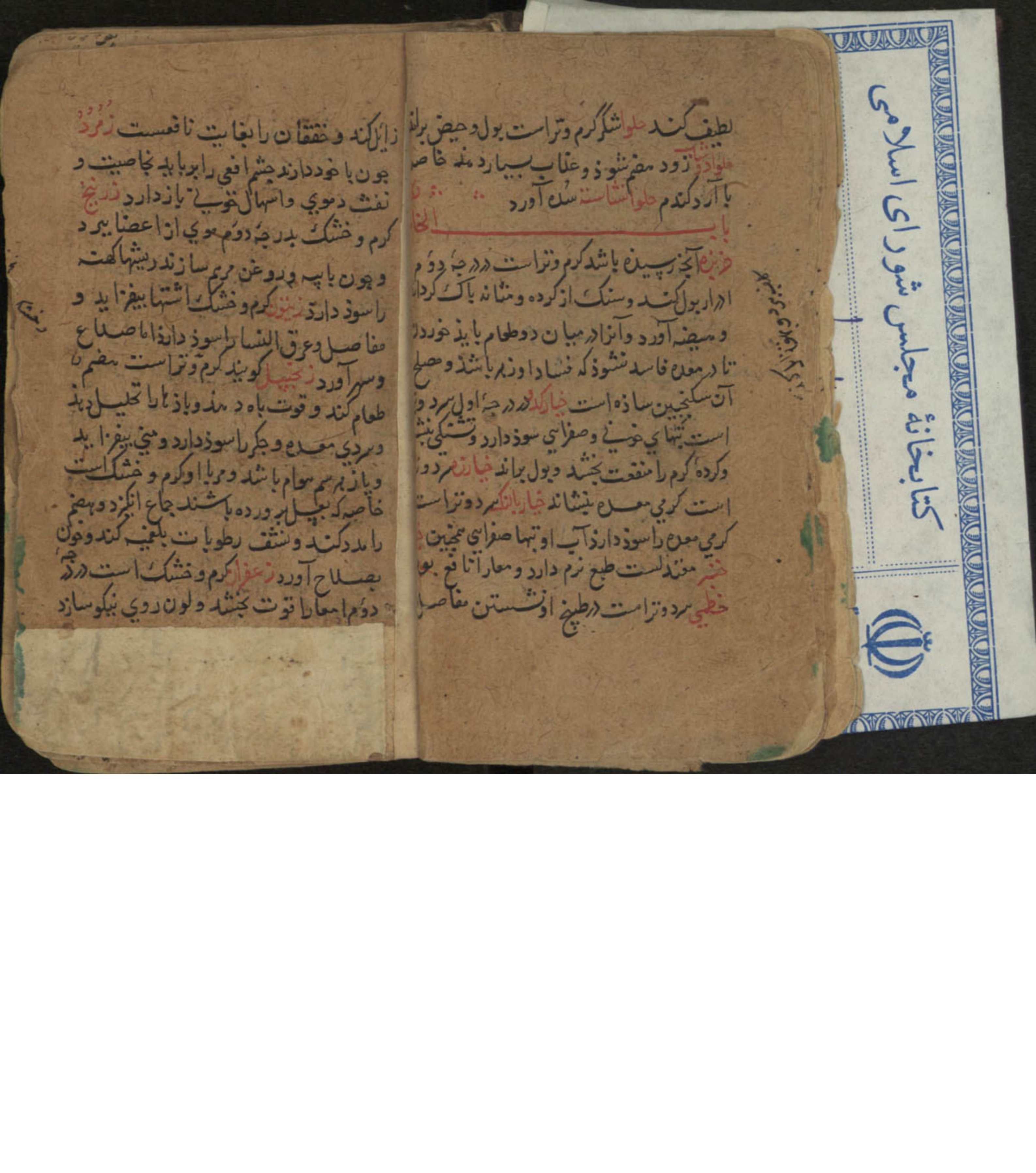
باب الجیم

جوز هندی گرم و خشک است بطی الهضم است باه را
قوت دهد و حب القرع بکشد جوز بوا گرم و خشک است

زبان را گران کند و دیر گوارد و ثبه بر دهان و لسان احداث
کند بپیل برورده خورند تا معده و گرده را سود دهد
جفندر گرم و خشک است بقول مولف کتاب سده
جگر و سپرز را بگشاید جوز سرو سرد و خشک است فتق
را و خروج مقعد را نافعست خاصه که اطفال را در
طبیخ او نشانند

باب الحاء

حنا بقول مولف سرد و خشک است سوختگی آتش
و اورام حاره را سود دارد حرشف کنگر در گرمی معتدلست و تر است
در درجه دوم ادرار بول کند و عرق اندام خوش بوی
کند حمص نخود سپید گرم و تر است بقول مولف
طبیخ او استسقا را و مفاصل را و درد پشت را
نافعست حرمل سپندانست مفاصل را سود دارد و
بول و حیض براند و باه بیفزاید بدل او بذر فجل بود نه
و شبت باشد حربا گوشت او نیم قاتل است
از اکل او احتراز باید کرد حلوا عسل گرم است بلغم را



لطیف کند حلوا شکر گرم وتر است بول وحیض بر[انگیزد]
حلوا دوشاب زود هضم شود و عناب بیارد منه خاص[یت]
با آرد گندم حلوا نشاسته سل آورد

باب الخا[ء]

خربزه آنچه رسیده باشد گرم وتر است در درجهٔ دوم
ادرار بول کند وسنگ از گرده ومثانه پاک کرد[اند]
و حیض آورد وآنرا در میان دو طعام باید خورد[ن]
تا در معده فاسد نشود که فساد او زهر باشد و مصلح
آن سکنجبین ساده است خیار کدو در درجهٔ اول سرد و[تر]
است تنهای خونی وصفرایی سود دارد وتشنگی بنش[اند]
وگرده گرم را منفعت بخشد وبول براند خیار زه سرد و[تر]
است گرمی معده بنشاند خیار بادرنگ سرد وتر است
گرمی معده را سود دارد آب او تنها صفرایی ...
خنبر معتدل است طبع نرم دارد ومعار آنا نافع بو...
خطمی سرد وتر است در طبخ او نشستن مفاصل ...

زمرد زایل کند وخفقان را بغایت نافع است
چون با خود دارند چشم افعی را بر باید بخاصیت و
نفث دموی واسهال خونی باز دارد زرنیخ
گرم و خشک بدرجهٔ دوم موی از اعضا ببرد
وچون با پیه وروغن مرهم سازند ریشها کهنه
را سود دارد زیتون گرم و خشک اشتها بیفزاید و
مفاصل وعرق النسا را سود دارد اما صداع
وسهر آورد زنجبیل گویند گرم وتر است هضم
طعام کند وقوت باه دهد وبادها را تحلیل دهد
وسردی معده وجگر را سود دارد ومنی بیفزاید
و با زهر سم هوام باشد و مربای او گرم و خشک است
خاصه که بچیل پرورده باشند جماع انگیزد وهضم
را مدد کند ونشف رطوبات بلغمی کند وچون
باصلاح آورد زعفران گرم و خشک است در درجهٔ
دوم امعا را قوت بخشد ولون روی نیکو سازد

و دل را قوت ونشاط دهد و باه انگیزد و نوم
آورد و در معاجین جهت تفریح ونشاط و تبسم
مستعمل است باب السین
سنا مکی او افضل است به درجهٔ دوم گرم و
خشک وبعضی گویند به درجهٔ اول است اخلاط
ثلاثه ببرد سنبل طیب او اجود است گرم وخشک
وبعضی گویند به درجهٔ دوم دماغ را قوت دهد وموی
را برویاند و در ذرور مستعمل است سوسن بیخ او
در گرمی وتری معتدلست آواز صافی کند و سوزش
گرده ومثانه را سود دارد سذاب گرم وخشک است
فالج وعرق النسا را سود دارد هم بخوردن وهم طلا
کردن سعد گرم وخشک است بوی دهان خوش
کند ومعده را وجگر سرد را سود دهد سلیخه
به درجهٔ سوم گرم وخشک است ادرار حیض کند
وگرده ومثانه را نافعست سپستان گرم وتر است

سرفه را نافعست وسینه وحلق را نرم دارد سماق سرد و
خشک است طبع را ببندد ونغیر آبها را سود دارد
ولثه را محکم کند خاصه با آرد جو وخرما نج سیب
حلویش گرم وتر است دل ودماغ ومعده را قوت دهد
وحامضش سرد وخشک سینه وحلق را زیان دارد و
سودا انگیزد سرکه در سوم درجه سرد وخشک است شم آن
دماغ را قوت دهد وشرب آن مغز را ضعیف کند صداع
وجگر گرم را نافع است واشتها طعام آورد سرخس گرم و
خشک است کرمها را بکشد سقمونیا محمود است در ادویه
مسهل مستعمل است وگرم وخشک بود بدرجهٔ ثالث
سریخ سرد وخشک است در مرهمات مستعمل سرطان سرد
وتر است سلول را نافعست اگر کرا بیت نیاورد واز
در آبها شیرین وصافی بود بهتر باشد سنگ مغنا گرم وخشک
است ومعدن او در ممالک فارس در کوه پرکانست که
در پشتی پستان فیقانست که کنار دریاست سنگ سنادم

که کار دیر کند جراحت را چون طلا کنند بزرگ نشود
سنگ یهود کرده و مثانه را از ریگ و سنگ پاک کند و در معجز
مستعمل باب الشین
شکر در اول درجه گرم و تر است سینه و حلق را نرم دارد
و قولنج و معده را نافع است تشنگی آورد شکر عشر آنرا تنجار
گویند چیزی سفید بجوشنت واز گیاه حاصل شود و خانه گرمی
ضعیف باشد طبع او گرم و تر است سرفه و شش را نافع
است و معده و جگر گرم را قوت دهد شیر گوسفند گرم و تر است
غذا نیکو دهد و در دماغ افزاید شیر بز معتدلست ریشها
حلق را سود دارد غرغره کردن بدان خناق زائل کند
شیر اسب مولف گوید گرم و تر است و بقول متقدمان
گرم و خشک بود بهمچو شتر غذا اندک دهد سوء القنیه و طنین
گوش و سر گردیدن را بخوردن زائل کند و شیر شتر
با اندکی بول استسقا را نافع است شیر حمار سرد و تر است
سرفه و سل را نافع بود شیر گاو از همه شیرها غلیظ تر است

دیر از معده گذرد اما با زهرهای قاتلست و نفع ایکرد
شیر آدمی سرد و تر است رمد را چون در دوشند زائل کند شبرم
گرم و خشک است در درجه دوم بهق و برص بطلا برد
و در مسهل مفاصل را سودمند است شاهتره سرد و تر است
خارش بدن را سود دارد و شرب او جرب سودایی برد
شبت گرم و خشک است در مفاصل را سود دارد شلغم
گرم و تر است در اول درجه غذا بسیار دهد منی بیفزاید
آنچه پرورده باشند بر که اشتها طعام آورد شهدانه گرم و
خشک است بلغم ببرد و بادها بشکند شونیز گرم و خشک
باه را زیان دارد و نفخ معده براکندم گرداند شفتالو
سرد و تر است در درجه دوم اشتها طعام آورد و تبهاء محرق
را سود دارد قبل از غذا باید خوردن شیرخشت معتدلست
در گرمی طبع نرم دارد فعل او از ترنجبین اقوی است
شمع گرم و تر است با روغن بنفشه موم روغن سازند
درشتی حلق و سینه را ببرد بطلا باب الصاد

سونیز
شهدانه

صبر گرم و خشک است امراض بلغمی را نافع بوذ و بلغم از
از عمق بدن بکشد و مفاصل او را بغایت نافع است
صحناه ماهیابه است درد ان و مفاصل بلغمیه را سوذمند است
صمغ البطم گرم و خشک است قوبا با سرکه بطلا زائل کند
صمغ سماق درد اپستان را سوذ دارد و گرم و خشک است صمغ
عربی گرم و تر است درشتی حلق و سینه را سوذ دارد صموغ مجموع
گرم و خشک است و جلا دهنده اند صنوبر گرم و خشک
است درد جگر سرد را سوذ دارد صندل سرد و خشک است
صداع و خفقان گرم را سوذ دارد طلا کردن و جگر با دویه
قوت دهد و شراب او طبع را ببندد صندلین خنک تر است
همان عمل کند

باب الضاد

ضب سوسمار است خون او کلف از روی و سفیدی از چشم ببرد
ضفدع وزغ است لحم او گزیدن جانوران را سوذمند است

باب الطاء

طباشیر سرد و خشک است خفقان گرم را سوذ دارد معده را
سوذ دارد طرخون بقول مولف گرم و خشک است معده
را قوت دهد درد گلو آورد و تشنگی و باه را زیان دارد
طلع اول بار درخت خرما است بلیس سرد و تر است سوذکانی
را قوت دهد اما طبع را ببندد و [illegible] است

باب الظاء

ظلف سر پاچه گوسپند را گویند سرد و خشک است خاکستر
او داء الثعلب را سوذمند است

باب العین

عاقرقرحا بیخ طرخون کوهی از جبال مصر در سوم درجه گرم و خشک
عرق النسا را نافع بوذ و تحلیل بلغم کند عناب در گرمی و سردی
معتدل است سینه و حلق را سوذمند است آب آن غرغره
با محتوی ساذ کارست و خون در بدن صاف کند عنبر
گرم و خشک است در دوم درجه دل و دماغ را قوت دهد
و روح افزاید عود گرم و خشک است در سوم دل و دماغ
و جگر و معده سرد را قوت دهد و نشاط آورد و مضغ

آن تن فم زائل [illegible] است [illegible] غرب در روغن زیت جوشانیدن
دردی که در گوش باشد [illegible] تقطیر کردن زائل گرداند

باب الغين

غاریقون گرم و خشک است [illegible] بگشاید و اخلاط غلیظ دفع کند
و امراض بلغمی را نافع است غالیه نوعی از طیب است و از
مشک و صندل و غیره [illegible] پس افزاید. غبیرا
سرد و خشک است اطفال را سازگار است که در حالت شیر
خوردن دهند تا زود براه رود

باب الفاء

فانید گرم و تر است طبع نرم دارد و سرفه و سینه را سود دهد
و گرانی از وا جو دست و بدل او ابلوج است در عمل فوفل
بفعل چون صندل احمر است آماس گرم و صداع حار و
سرخی چشم را سود دارد و بیخ دندان محکم کند فاغره گرم و خشک
است معده و جگر سرد و اصحاب اسهال بلغمی را سود
دارد فاوانیا عود صلیب است سده جگر بگشاید و [illegible]
مصروع را خود دارد صرع زائل کند فرنجمشک گرم و خشک

است خفقان بلغمی و سودایی را [illegible] قوت دهد
فطراسالیون تخم کرفس کوهی است را گویند گرم و خشک بود
بدرجه سوم سده بلغمی بگشاید فقاع اجزا از آب [illegible]
ساخته باشند معده گرم را [illegible] حرودی را [illegible] دارد
و تشنگی بنشاند فلفل گرم و خشک است بدرجه
چهارم اورام بارده را تحلیل دهد فیل زهره گیاهیست که
معروف و مشهور است در حت خصی [illegible] طلا کردن
اورام سوداویه را سودمند است

باب القاف

قرنفل گرم و خشک است بوی دهان خوش کند معده
او و قوت مجامعت دهد اکل او قاقله هر دو نوع او گرم
و خشک است در سوم درجه و در وی قبضی باشد
که غثیان و قی باز دارد و صغار بدل کبار باشد
قردمانا در سوم درجه گرم و خشک است فالج و صرع را
سود دهد قنطوریون گرم و خشک است بدرجه سوم
سده بگشاید و درد شکم را سود دارد و عرق النسا [illegible]

اعصاب را نافعست بدل او زراوند کرد است
قنبیل گرم و خشک است کرمهاء اندرون بکشد و
فرود آورد خاصه حب القرع قنابری گرم است و بلفظ
شیراز [illegible] پیرزن [illegible] گرم و خشک است طلا
کردن بهق و برص [illegible] است قطران گرم و خشک است
به درجهٔ اربعه قطره در تقطیر گرم گوش بکشد و درد
از آن زائل کند قسط حلو و مر باشد و گرم و خشک رغن
آورد و سستی اعصاب را مفید است خاصه بطلا

باب الکاف

گندم گرم و لطیف است و در تری و خشکی معتدلست و
اجود حبوب در غذا دهندگی و سازگاری خاصه آنچه
آفت ندیده باشد طبع نرم دارد و نفخ آورد
و سینه و حلق و سرفه را نافع است کنجد گرم و تر است
در منی افزاید و ادرار حیض کند و سستی معده و غثیان
و تشنگی آورد کنار سرد و خشک است معده را قوت

دهد و اسهال خونرابه بندد و در دهن باز دارد خاصه که
از ضعف معده باشد کرفس گرم و خشک در دوم سده
بگشاید و بادها بشکند کبیل معده را زیان دارد و بلغم
و سودا انگیزد گلنار سرد و خشک است در دوم اعصاب
را قوت دهد و دو سنط [illegible] باز دارد در گراث در چهارم
گرم و خشک است مقعد را سود دارد اما صداع آورد
کنگر گرم و تر است در دوم باه بیفزاید و بوی بدن
خوش کند و طبع نرم دارد و نتن ابط زائل کند و بول
براند و چون سر بتان بشویند جنده بکشد کندر گرم
و خشک است در حفظ افزاید و معده را قوت
دهد و اسهال به بندد کهربا در دوم سرد و خشک است
قی باز دارد و خفقان گرم را سود دارد و اسهال دموی
ببندد کمون ذیره است و گرم و خشک است در
سوم بادها بشکند بدل او نانخواه است کشنیز
سرد و خشک است غرغره با آب او خناق را سود دارد

ورعاف بازدارد که با برف وتن دهان زایل کند
کروبا گرم وخشک است بادها بشکند وخفقان را سود
دارد وبول براند کرنب سرد وخشک است خورنده او
در میان شراب زود مست نشود وگزیدگی سگ
دیوانه را سود دارد [illegible] در چهارم گرم وخشک است
کرو توبا بطلا زایل کند کبابه گرم وخشک است سده
گرده وجگر بگشاید وآواز صافی کند وطبع به بندد کافور
سرد وخشک است در سوم حرارت را بشکند خاصه
قرص او کاودانه گرم وخشک است سده بگشاید وامراض
سودایی وبلغمی را نافع است گوشتها مجموع گرم وتر است
مرطوب را موافق نیست ونحفا را بغایت در خور است
این وبعکس افتاده است گوشت بکری گرمی او کمتر از
گوشت بره است اما قوت بدن دهد وخون او
بد باشد گوشت میش فضول در وی کمتر از بره باشد وبهترین
بزغاله سیاه باشد ولذیذ وزود هضم گردد گوشت بز

دیر هضم شود وغذا بد دهد وسودا انگیزد گوشت گاو میل به
بسردی وخشکی دارد ودیر هضم شود وطبع به بندد وبهق
وگر وحکه وقوبا وجذام وبواسیر وداء الفیل ودوالی
وسده طحال وجنون وخناق حائل وتب سه روز
باز دید آورد ودیگر امراض سودا این تولد کند گوشت گوساله
نوزاییده گرم وتر است اصحاب ریاضت را سود دارد گوشت غنم خصی
کرده بهتر از خصی ناکرده باشد مضرت او
کمتر باشد گوشت آهو غذا بسیار دهد وسریع الهضم بود اما
سودا انگیزد گوشت آهو بره گرم وخشک است طبع وقولنج را
بگشاید ومفلوج را سود دارد گوشت خرگوش گرم وخشک
است طبع به بندد وبول براند گوشت [illegible] صرع را سود
دارد گوشت [illegible] بغایت گرم وخشک است اهل تعب
وریاضت را سود دارد ومحض سوداست گوشت [illegible]
گرم وخشک وغلیظ است همچو لحم شتر سودا انگیزد
وخون بدن فاسد کند باب اللام

لاجورد گرم و خشک است بدرجهٔ دوم مژگان چشم
را نیکو کند و اخلاط بد را دفع کند و در دکرده را مفید
است **لک** مغسول لاغری آورد یرقان و درد جگر و
استسقا را نافع است **لسان الحمل** بارتنگ را گویند
سیلان خون باز دارد و این منافع در اوراق و تخم
او موجود است و بیخ او چون بخایند وجع اسنان
زائل کند **لبلاب** عصارهٔ او سپید و شش را نافع است
و سدهٔ جگر بگشاید **لوبیا** در اول گرم است بول براند
و بدن فربه کند و خوابها آشفته نماید **لاذن** گرم و تر
است در آخر درجه ثانیه صلابت کبد را بنشاند خاصه
طلا کردن و موی را سیاه گرداند و دود آن
جنین [اخراج] کند **لسان العصافیر** گرم و تر است در دوم درجه خفقان
را نافع است و در قوت جماع افزاید **لعبت بربری** بیخ سورنجان
گرم است در درجه سوم باه بیفزاید **لیمو** سرد و خشک
بدرجه سوم نفع او همچون اترج است

باب المیم

ماميثا در درجه اول سرد و خشک است اورام حاره
را سود دارد و ابتدا رمد را نافع است و چشم را قوت
دهد **مومیائی** گرم است بدرجه سوم لطیف کننده
است در شکستگی و کوفتگی و لقوه و فالج خوردن و طلا
کردن سود دارد **مرزنجوش** در سوم گرم و خشک است
خفقان و ریش مثانه را سود دارد و بوییدن آن سبات
و نسیان زائل کند **ماذریون** بدرجه چهارم گرم و خشک
است مضر او بجگر بسیار است و نفع او استسقا
زقی را بد نیست اما مدبر کرده در اقراص مستعمل
است **مشکطرامشیع** گرم و خشک است بدرجه سوم
رطوبات از سینه و شش دور کند و ادرار بول را نافع
است اکل و نفاس و بچه مرده فرود آورد **میویزج** گرم
و خشک است در سوم درجه شم آن رطوبت از دماغ
فرود آورد و چون بر داء الثعلب طلا کنند موی
برویاند و در قضیب مسح کردن نعوظ آرد و لذت

جماع افزاید مصل سرد و خشک است در دوم قمع صفرا
کند مصطکی گرم و خشک در دوم خاییدن آن بلغم کم کند
و نفث دم و سعال بلغمی را نافع است و معده را قوة
دهد و ورم جگر را سود دارد ماهی شور گرم و خشک و زداینده
است دماغ و دندان را زیان دارد و بزر قملی گرداند
ماهی تازه سرد و تر است غذا اندک دهد و بسیار خوردن
زهر است فالج و رعشه و عرق سرد باز دید آورد موز
میوهٔ هندوستانست و در درجهٔ دوم گرم و تر و سینه و
حلق را سود دهد و در باه افزاید بدل او مسکه و عسل
است مشک گرم و خشک است در درجهٔ سوم و دماغ را
معتدل مزاج را قوت دهد و سیلان و دمعه از چشم
باز دارد بوئیدن کشند و دل را قوت تمام دهد و نشاط
آورد و ذهن بیفزاید و خفقان و نسیان ببرد و تریاق
سموم است

باب النون

نارنج سرد و خشک است در سوم دل را قوت دهد

و اشتها بدید آورد و خفقان را سود مند است و جگر را
ضعیف کند خاصه ناشتا خورد نانخواه در سوم گرم و خشک
است سده را سود دارد و بول براند نشاسته سرد و
خشک است در اول با شکر سینه و حلق را سود دارد
نعنع را قوت معده را قوتست خاصه معده سرد در
دوم درجه گرم و خشک است فواق امتلایی باز دارد
و لدغ سگ دیوانه را سود است نوره گرم و خشک
است در چهارم در دراد و مفاصل و لقوه و فالج و برص
کهن را نافعست و بادها بشکند و آنرا انار دین و پسنبل بو
گویند نوشادر در سوم درجه گرم و خشک است خناق بلغمی را
سود دارد و در چشم کشیدن سفیده ببرد نیل در اول گرم و خشک
است داء الثعلب و کلف و بهق سفید بردن نافع است
نان خشکار زود سفته شود و از معده بگذرد نان خشک طبع را
ببندد و اصحاب قولنج را زیان دارد نان گندم مغسول
دیر گوارد و غذا بسیار دهد و بدن فربه گرداند نان فطیر

بهتر آنست که بر سر آب پاند و قوی تر بود بطی الهضم است
وطبع به بندد ونفخ انگیزد وریگ در گرده ومثانه باز دید
آورد نان طابق خشک باشد ودیر هضم شود وطبع را ببندد
واهل تعب را سودمند است نان فرانی دیرگوارد واهل
کد وتعب را لائق بود نان قطایف بطی الهضم است وغلیظ
وطبع به بندد نان برنج سرد وخشک است وغلیظ طبع را به
بندد وسده آورد وامعا را غذا بسیار دهد ودیر گوارد
نان جو سرد وخشک است غذا اندک دهد وطبع را ببندد
وانچه نه پخته بهتر است نان ذرة سرد وخشک است و
قابض قولنج ونفخ معده آورد نان جاورس بغایت خشک
باشد قولنج آورد نان بلوط بغایت قابض است درد شکم
آورد نمک گرم وخشک در اول دوم ونزد ایشان است
معده سرد را سود دارد وتشنگی آورد نیشکر گرم وتر است
سرفه وسینه را سود دارد وبول براند وطبع نرم دارد اما
نفخ انگیزد باب واو

ورق در اول درجه ثانیه گرم وخشکست آواز صافی کند و
بهق وبرص را سود دارد ورق تاک در سر گرم را سود دارد
وخاییدن بن دندان سخت دارد ورق هرو تا نفست
ومعتدل در گرمی وسردی رماد آن سوختگی را سود دارد
ورق بلوط سرد وخشکست ریشهاء مزمن را سود دارد ورق کنجد
سرد وتر است موی دراز وسیاه گرداند چون بدان بشوید
وبسبوس از سر ببرد ورق جوز گرم وخشکست چون بخایند
بثرات بلغمیه از دهان زائل کند ورق توت درد دندان
را نافعست وموی را خضاب عجیب است ورق ترنج گرم
وخشکست رطوبات معده را سود دارد چون باشهد صاف
بخورند ورق کناد سرشستن نقیع او غرغره را مفید است ودرد
حلق زائل کند ورق انگور سیاه دمیدگی دهان را سود دارد ورق
شفتالو گرم است در دوم وقابض طبع او ریش زائل کند
چون در ان نشینند ورق خطمی معتدلست در گرمی وتری
طبع او نقرس را مفید است ورق درخت رماد آن با روغن

بکوبند وموی را صح

بنا نزنید زیرا کی کلا بازدارد م

قطن ریش برا مفیداست ورق مورد برد و خشکاست
آب ازو صداع راسود دارد و گردم گزیده راخوبست ورق
بید برد و خشکست حرارت برچیند چون صاحب
حرارتش نزدیک خود بگسترد

باب الهاء

هزارچشان گرم و خشکست در دوم درجه لطیف کننده است
هلیون گرم و تراست سده بگشاید و بلغم لطیف کرداند
هشت دهان جوبی باشد هندی درجه دوم گرم و خشکست
و قابض طبع به بندد هندبا کاشنی بردد تراست سده
جگر بگشاید و گرمی معده ساکن گرداند هیل گرم و خشک است
در دوم و لطیف کننده است معده و جگر را قوت دهد
و غذا هضم کند

باب الیاء

یاسمین گرم و خشک و لطیف کننده است کلف ببرد و
صداع بلغمی و لقوه و فالج و عرق النسا راسود دارد بدل
او سوسن است یاقوت قوت دل عاشق است اما آن
سبب که وسواس و خفقان زائل کند و قلب را قوی

عظیم بخشد یشب برد و خشک است و از انجا رست و
اسهال خون راسود دارد یبروح برد و خشکست در سوم سبات
آورد بدل او لفاح و دارچینی باشد یتوع یتوعات سبعه
زهر قاتل باشد از خوردن آن احتراز کنند

تم المقالة الثالثة في ذكر الادوية المفردة

مقالت چهارم

در ذکر ادویه مرکبه و این مقالت بیست و دو بابست از
مفرحات و معاجین و جوارشات و اقراص و حبوبات
و سفوفات و اشربه و ربوبات و لعوقات و مطبوخات
و مربیات و ادهان و ضمادات و اطلیه و احقان و
سنونات و سعوطات و بخورات و تغرغر و مسمنات و
و نطولات و مرهمات و غیرهم

باب اول

در مفرحات خفقان و وسواس را نافعست و دل را قوة
دهد و نشاط آورد لولوء ناسفته شش درم مرجان چهار درم
یاقوت رمانی دو درم زر طلا یک مثقال لاجورد یک مثقال

مفرح یاقوتی

ونیم لعل سه درم عقیق دو درم یشب یکدرم ونیم کهربا سه درم
طباشیر سفید سفت درم صندل مقاصری پنج درم صندل
سرخ دو درم ورق نیلوفر سه درم پوست زرشک سه درم
گل سرخ پنج درم گل مختوم دو درم گشنیز خشک سه درم دانه
میان گل سه درم سادج هندی یک مثقال زرنباد یک مثقال
درونج عقربی یک مثقال عود هندی سه درم ریوند چینی
دو درم تخم کاشنی سه درم کافور دو مثقال پوست ترنج
سه درم گاوزبان سه درم بهمن سفید دو درم بهمن سرخ
دو درم ملیله کابلی سه درم مشک تبتی نیم مثقال عنبر اشهب
دو مثقال ابریشم خام سوخته دو درم شیرا مله پست درم
آب گل یکمن طرز دیگر یکمن شراب سیب یکمن آب انار حلو
چهل درم مغز جل پست درم این جمله کوفته و بیخته بهم آمیخته
در ظرف چینی چهل روز در میان جو نهند شربتی یک مثقال
تناول نمایند مفرح معتدل مروارید ده درم کهربا پنج درم صندل
سفید هشت درم گاوزبان ده درم فرنجمشک شش درم تخم

کاشنی پنج درم صندل سرخ هشت درم درونج رومی چهار درم
سادج هندی چهار درم افتیمون شش درم ورق گل
شش درم پسنایکی شش درم تخم فرنجمشک چهار درم
زرنباد چهار درم طباشیر سفید سفت درم تخم بالنگو
چهار درم زعفران یکدرم کافور چهار دانگ مشک خالص
دو دانگ عود خام ده مثقال گشنیز خشک پنج درم خشخاش
سفید چهار درم بنفشه چهار درم گل ارمنی چهار درم جمله کوفته
و بیخته عنبر اشهب دیناری و دانگی مجموع در شراب سیب
بسرشند شربتی یک مثقال باشد مفرح بسرد ورق گل سرخ یک
درم طباشیر یکدرم گشنیز بریان کرده نیم درم تخم تورک
دو درم مغز خیارزه دو درم مغز خیار بالنگ دو درم مغز دانه
کدو دو درم گاوزبان یکدرم بهمن سفید یکدرم زرشک
بی دانه سه درم مروارید ناسفته دانگی کهربا دانگی کوفته
و بیخته بهم آمیخته بگلاب نبات و عرق بید مشک
بقوام آورده بسرشند شربتی یکدرم کافی باشد مفرح صغیر

که خفقان را سوذ دارذ گاوزبان شش درم و بیخ عفرنی شش
درم زرنباد سه درم کوفته پخته بشراب بالنکو شربتی
یکدرم کافی باشد مفرح ... که خفقان گرم را سوذ دارذ
بسد و کهربا و لولو و گاوزبان و گل ارمنی از هر یک دو درم مشک
یکدرم سنبل الطیب ده درم کوفته و بیخته با گلاب و نبات
بسرشند شربتی یکدرم مادة الحیوة فلفل و دار فلفل و زنجبیل
و دارچینی و بلیله و آمله و شیطرج هندی و زراوند مدحرج
و بیخ بابونه و مغز چلغوزه و جوز هندی و خصی الثعلب
از هر یک ده درم تخم بابونه پنج درم مویز طایفی بی دانه سی
درم کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند سه برابر ادویه
عسل باید بعد از آن شربتی یک مثقال معجون اللبوب مغز بادام
و مغز چلغوزه و مغز بن و مغز دانه صنوبر و مغز فندق و مغز
فستق و مغز جوز هندی و مغز حب القلقل و خشخاش
سفید و سیاه و تودری سرخ و زرد و تخم ... مقشر و تخم
جرجیر تخم گزر و تخم شلغم و تخم پیاز و تخم اسپست از هر

با آتش زیاده کنند زهر شوذ و لطافتش بکثافت مبدل
گردذ و نیز باید که کفچه از چوب شاه بلوط باشذ یا شمشاد
شراب صندل مقاصری سوده یکمن در ده من آب
بجوشانند تا بنیمه آیذ صافی کنند و با دو من و نیم شکر
بقوام آورند و در ظرف کنند شراب غوره تشنگی بنشاند و
تبهاء گرم را سوذ دارذ و نزله باز دارذ آب غوره بجوشانند
یکمن تا نیمه شوذ و یکشب بنهند تا نیک صاف گردذ
روز دیگر بپالایند و بهر یکمن نیم آب نیم شکر بر نهند
و بقوام آورند شراب زوفا تنگی نفس برد و سینه از
خلط پاک کند انجیر سفید و زوفا از هر یک ده درم بیخ کرفس
بیخ رازیانه و تخم کرفس و تخم رازیانه و زوفا یابس
از هر یک ده درم حلبه پنج درم اصل السوس ده درم بوده
پنج درم مجموع در پنج من آب بجوشانند تا بنیمه آیذ بپالند
و صافی کنند و بهر یکی شکر سفید بچاشنی آن بنهند
و نرم نرم بقوام آورند شراب بزوری سده جگر بکشایذ

بوست بیخ رازیانه پنج درم بوست بیخ کاسنی تخم کاسنی
وتخم رازیانه از هر یک دو درم کوفته وپخته در دو من آب
بجوشانند تا ربعی کم شوذ پس بمالند وصافی کنند وبا رطلی
شکر سفید بقوام آورند **سکنجبین بزوری** خداوند معدهٔ گرم را
سوذ دارد وطعام بگوارد آب بیک من سرکه یک چهاریک
وشکر یکمن بجوشانند وبقوام آورند **سکنجبین ساده** قند وگلاب
وآب بقوام آرد وبر که بتفاریق خبان. بریزد که مجوض گردد
سکنجبین بزوری سدهٔ جگر بکشاید ومزاج بردارد واستسقا را
سوذ دارد بوست بیخ رازیانه پنج درم بوست بیخ کرفس سه
درم بوست بیخ کبر پنج درم تخم کاسنی تخم رازیانه تخم کرفس از
هر یک پنج درم عصارهٔ غافث یکدرم سنبل هندی دو درم
جمله را کوفته یک شبانروز در یکچهاریک سرکه ویکمن ونیم آب
فرغار کنند پس در آتش نهند ونرم نرم بجوشانند تا ثلثی
کم شوذ صافی کنند وبا یکمن شکر بقوام آورد **بختجوش**
آب انگور صافی صد من گوشت بخته فربه پلست من

عود خام ده درم زعفران پنج درم مشک خالص دانکی
قرنفل سه درم بسباسه سه درم جوز بوا پنج درم مصطکی
پنج درم پلپله یکدرم خیزدیک درم کبابه سه درم زرنباد سه
درم زنجبیل یکدرم دارچینی یکدرم خولنجان پنج درم
عاقرقرحا یکدرم سنبل یکدرم آب گل یکمن عسل کف گرفته
پنج من داروها کوفته وپخته با آب انگور وگوشت وعسل
وگلاب بجوشانند وبپالایند ودر ظرفی کنند یا کاشی یا
چینی ونگاه دارند تا بوقت حاجت باز خورد کاتب در
ترکیب نخاوزا مولف نموذ **باب هفتم**
در لعوقات لعوقی که سرفهٔ دیرینه را نافع بوذ پسته وبوذنه
وکندر بجوشانند در آب وصاف کنند وعسل در ان
حل کنند **لعوقی** که سرفهٔ خشک را سوذ دارد مغز باذام
حلوبیعه سائله بزرگ ایفسون کثیرا صمغ عربی از هر پنج
درم فانیذ ده درم بکوبند وبا آب رازیانه تربیا میزند
لعوقی که علت ربو را سوذ دارد بر سیاوشان بوذنه

انجیر سپید در آب بپزند و صافی کنند و بادام آمیخته
لعوق کنند **لعوقی** که ذات الجنب را سود دارد
لعاب به دانه و بهیدانه و مغز و رشک روغن کل بادام
و بنفشه نبات شیرین کنند **باب هشتم**
در مطبوخات قوی الم صفرا براند و گرمی جگر بنشاند و تپها حاره
را سود دارد سنا مکی هفت درم بنفشه پنج درم نیلوفر
چهار درم تخم کاشنی سه درم ورق گل سرخ پنج درم آلو
سیاه ده دانه عناب سی دانه تمر هندی ده درم آلو کیلی
سی دانه مغز خیار چنبر و ترنجبین از هر یک با نجاه درم
بپزند خا بخه رسم است **مطبوخ افتیمون** بلغم غلیظ و سودا
از بدن براند و تپ ربع را سود دارد سنا مکی هشت
درم پنج مهک نیم درم بالنگو دو درم گاوزبان دو درم بلیله
دو درم آمله دو درم جلد هلیله زرد پنج درم جلد هلیله
کابلی پنج درم هلیله سیاه هفت درم اسطوخودوس پنج
پنج درم تربد سفید مجوف دو درم و نیم مویز طایف

با نجاه درم ورق گل سرخ با نجاه درم شاهتره یک
دسته افتیمون در صره بسته هشت درم مغز خیار
چنبر و ترنجبین از هر یک با نجاه درم **مطبوخ سورنجان**
درد پشت و مفاصل را سود دارد سنا مکی هفت
درم پنج مهک پنج درم مویز طائف ده درم تربد مجوف
دو درم هلیله زرد پنج الو سیاه و عناب از هر
یک بیست دانه اسارون دو درم حلبه دو درم دا
سورنجان دو مثقال خیار چنبر و ترنجبین هر یک با نجاه
درم **مطبوخ هلیله** سودا و بلغم براند هلیله زرد و کابلی
و سیاه از هر یک پنج درم بلیله و آمله هر یک دو درم
افتیمون رومی دو درم ورق گل سرخ پنج درم سنا مکی
هفت درم تخم کاشنی سه درم مویز طایف ده درم
بادیان الو سیاه بیست دانه سپستان سی دانه
بنفشه پنج درم نیلوفر سه درم مغز خیار چنبر و ترنجبین
با نجاه درم بجهت بپالایند جمله را و معتدل بدهند

باب نهم

درایارجات ایاره فیقرا مصطکی زعفران سنبل رومی حب البلسان اسارون وسلیخه دارچینی پنج ازهر کبابه عود البلسان از هر یک یکدرم جر سقوطری با نخره درم این ایاره تنقیه دماغ بکند از مواد غلیظ وصداع وظلمت عین وگرانی گوش را زایل گرداند ایاره لوغاذیا صرع وسکته وربو وعرق النسا وگرانی گوش و فالج ولقوه را سوذ دارذ شحم حنظل با نخره درم بصل الغار مشوی هشت درم غاریقون دو درم سقمونیا ده درم جر سقوطری پانخره درم جاماده درم سو فاریقون هفت درم سارج سندی جعده فرفیون حاشا از هر یک دو درم فراسیون وسلیخه از هر یک هفت درم فلفل وزعفران و دارچینی مرصافی فطراسالیون از هر یک چهار درم جاوشیر سکبینج عصاره افتیمون اسطوخودوس از هر یک پنج درم سنبلله هشت درم خربق سیاه زراوند طویل زنجبیل خطیانا

رومی از هر یک سه درم کوفته وبیخته در عسل کف گرفته برشند ایاره جالینوس منافع او به لوغادیا مانذ شحم حنظل بصل الفار مشوی غاریقون اشنه سقمونیا خربق سیاه سوفاریقون فرفیون از هر یک شانزده درم سبفالج افتیمون مقل کادریوس وخامادریوس سلیخه از هر یک هفت درم سکبینج زراوند طویل ودحرج فلفل ودارچینی وجندبیدستر فطراسالیون از هر یک چهار درم کوفته وبیخته با عسل کف گرفته برشند ایارج ارکیغانیس در منهاج البیان بیان میکند

باب دهم

در مربیات مربای گلشکر بگیرد ورق گل سرخ از دانه باک کرده دو من در ظرفی کاشی یا چینی کند با چهار من قند نیک بالد واگر با عسل سازد که گلعسل شوذ همچنین باید کرد و سر ظرف بگر باپس نواستوار باید کرد که پست روز در آفتاب گرم نهند و هر روز

آنرا بجنبانند و اگر خشک گردد دیگر باره قند یا عسل
بر سر آن کنند **بنفشه مربا** بنفشه تر از احشا پاک کند
در ظرف چینی نهند به یک من بنفشه دو من قند بر
نهند و بمالند **بالنگ مربا** پوست بالنگ بستانند
و پیه آن و زردی از روی پوست بخراشند و دور
کنند و لخت لخت سازند دو روز در آب نمک نهند
بعد از آن بیرون آورند و چند نوبت با آب شیرین
بشویند تا تلخی نماند و نیم روز بروی گرباس اندازند تا نم
از وی بچکد پس با عسل کف گرفته بجوشانند و قدری
زعفران در وی اندازد و مضمحل سازد **زنجبیل مربا**
زنجبیل بزرگ بگزینند و پست روز در آب نهند بعد از آن
آب از وی نشف کند و در دیگ سنگین با آب عسل بجوشانند
تا نیک پخته شود و بیرون آورد و دوذ کند و با عسل شهد
بر شند و جان کنند که تو باشد **باب یازدهم**
در ادهان روغن **بنفشه بادام** بادام شیرین مقشر کرده

به امتحان زبان که در وی تلخی نباشد دو نیم ساخت در کیپ گرباس نو ها
نو کنند و باید که گرباس خوش بوی کرده باشند بعوق گل و
عود به ده من بادام دو من و نیم بنفشه آب ندینه از احشا پاک
کرده در آن اندازد و مدت صد روز آنرا بگذارد بعد از آن روغن
از آن بادام بکشند چنانکه رسمست **روغن کدو** مغز دانه کدو
بکوبند و روغن از وی بکشند **روغن کهالم** معتدلست در گرمی
و سردی حرارت دماغ را سودمندست و در قوت فهم و دماغ افزاید
مغز بادام مقشر کرده دو من و ورق گل سرخ نکین از دانه پاک
کرده صد روز از وی بکشند **روغن آمله** موی را سیاه و قوی
گرداند آمله از دانه پاک کرده و ورق مورد پوست بیخ صنوبر مساوی
در آب ریزند تا بنصف آید بمالند و صافی کنند و برابر آب روغن
کنجد بدان ریزند و نرم نرم بجوشانند تا زمانی که اثر آب
در نماند و روغن در شیشه نگاه دارند تا بوقت حاجت **روغن جوز**
گرمست لقوه و فالج را سود دارد و سرد مزاج را سود دارد روغن
از مغز تازه وی بکشند **روغن بادام** معتدلست در سردی و تری

و بعد از آن روغن ...

صداع و ضربان گوش و درد پشت و ذات الجنب و برسام
و خشونت حلق و گزیدن سگ دیوانه را سود دارد مغز بادام
مقشر سازند و روغن از وی بیرون کشند روغن خشک در کرده
و مثانه و گرفتگی بول را سودمندست خسک خشک
یکمن در چهار من آب بجوشانند تا با یکمن راجع شود بالذ و صافی
کنند و مقابل آب روغن کنجد تازه بر آن نهند و بجوشانند
تا آب بسوزد و روغن بماند روغن جوزی گرم و تر است جراحات
را سود دارد روغن وی مانند روغن بنفشه گیرند روغن شبت
و روغن شاسپرم بادها و درد را سود دارد و وجع مفاصل
زائل کند روغن وی چون روغن بابونه باید گرفت صفت
روغن بابونه مانند روغن خسکدانه گیرند روغن نرگس و روغن یاسمین
بادها بشکند و اورام بلغمی را سود دارد نرگس و یاسمین از هر
یک جزوی در ظرف آبگینه کنند با دو چندان روغن کنجد
و تا چهل روز در آفتاب نگاه دارند و شبها گرم گیرند

باب دوازدهم در ضمادات و اطلیه و خضاب

ضمادی که شکستگی را سود دارد اقاقیا و مغاث و صبر و
خطمی و گل ارمنی و مرداسنج کوفته بیخته با آب مورد سرشته ضماد
سازند طلائی که معده ضعیف را قوت دهد مصطکی و ورد
افسنتین رومی کوفته بیخته با روغن گل آمیخته بر معده
طلا کنند طلائی که بهق را ببرد شیطرج هندی عاقرقرحا مهری
تخم بطیخ کنندس و خردل و حرمل مساوی کوفته و بیخته
با سرکه آمیخته در آفتاب طلا کنند طلائی که برص را سود دهد
پوست بیخ کبر شیطرج خربق اسود از هر یک ده درم زنجار
دو درم کوفته بیخته با سرکه آمیخته طلا کنند طلائی که جرب
و حکه زائل کند زراوند طویل زرد چوبه کبریت قنبیل قرد مانا
اقاقیا افیون از هر یک ده درم زنجار دو درم کوفته و بیخته
با آب گل و سرکه آمیخته طلا کنند طلائی که خارش و شبش
ببرد میویزج زرنیخ سرخ زراوند طویل از هر یک سه درم کوفته
بیخته با روغن زیت آمیخته در حمام بعد از عرق بر بدن طلا کنند
طلائی که کلف و نمش از وی ببرد پوست تخم مرغ اشتان

پرورده در آب خربزه آرد جو آرد باقلا آرد عدس پنج پنج
کف دریا مامیران چینی نخود مغز بادام تلخ کوفته و بیخته
باشیر خر آمیخته طلا کنند **طلی** که اثر آبله از روی ببرد
مرداسنگ شیر خار پرورده بیخ نی آرد نخود استخوان
بوسیده آرد برنج تخم خربزه بکوبند و شب طلا کنند
و بامداد بحمام روند تا یک هفته زائل شود **خضابی** که موی
را سیاه و براق گرداند حنا ورق وسمه آب جوز تر
آمیخته بمالند و موی را بروغن شونیز و روغن قسط چرب
کنند که دیر سفید شود خاصه موی لحیه

باب در اکتحال و شیافات و ذرورات سیزدهم

ذرورات کحل اغبر توتیای کرمانی شیح محرق از هر یک ده درم
شکر سفید چهار درم کوفته و بیخته استعمال کنند **کحل** که
دمعه و سبل را سود دارد جلد هلیله زرد توتیای کرمانی
از هر یک پنج درم زنجبیل سفت درم و نیم دار فلفل سه
درم و نیم زرد چوبه پنج درم آمله بی دانه دو درم مامیران چینی
دو درم کوفته بیخته در ظرفی سبز کاشی کنند و با آب غوره بپرورند
و خشک سازند و نرم بکوبند و دیگر بار به پرورند تا هفت
کرت با آب غوره پرورده شود بعد از آن استعمال سازند
کحل روشنایی ضعف بصر و ظلمت چشم را سود دارد مس
سوخته اقلیمیا نقره ملح هندی بوره ارمنی زنجار فلفل سیاه
و سفید دار فلفل کف دریا از هر یک چهار درم صبر اسقوطری
سنبل و قرنفل از هر یک یکدرم و نیم زنجبیل دو درم کوفته
و بیخته با هم آمیخته در کشند **کحل** که رمد را نافع است
اثر توت پرورده بر لبن حار که گیاه تر خورده باشد نشاسته
صمغ عربی شکر سفید مساوی کوفته و بیخته آمیخته
کحل که خارش جوب پلک را سود دارد صبر حضض
مکی جلد هلیله زرد شیاف مامیثا مساوی کوفته و
بیخته بهم آمیخته **شیاف ذرورات** ابتداء نزول آب را نافع
است زهره گاو زهره کلنک زهره باز زهره [illegible] زهره
کبک زهره زغن از هر یک درمی فرفیون ده درم شحم حنظل

سکبینج از هر یک یکدرم دیم کوفته وبیخته باب رازیانه تر سرشته
شافه سازند وخشک کنند بعد از ان استعمال کنند ذروری
ذروری که مثل بروپاند ودمعه را سود دارد سنگ لاجورد است
خرماء صیحانی دود کنند کوفته وبیخته بایکدیگر آمیخته استعمال
کنند ودرچشم ذباب نهادن **باب در احقان وشیافات چهارم**
حقنه که درتپها حاره استعمال کنند سپناخ هفت درم
نیلوفر بنفشه از هر یک چهار درم عناب سبستان الو سیاه
از هر یک بیست دانه جو مقشر نیم کوفته یک کف خطمی نخاله
حنطه درکتان بسته از هر یک یک کف مجموع اندر دو من
آب بجوشانند تا یا رطلی باز آید مغز خیار چنبر ترنجبین شکر
از هر یک ده درم روغن کنجد تازه ده درم آبکامه پنج درم در ان
حل کنند وکار فرمایند حقنه دیگر قوی تر از ان سناء مکی
ده درم برگ چغندر یک دسته انجیر سفید ده دانه بنفشه
ونیلوفر وجو نیم کوفته از هر یک یک کف نخاله وخطمی
درکتان بسته از هر یک یک کف بابونه پنج درم حبه

در دو من ونیم آب بجوشانند تا یا رطلی آید مغز خیار چنبر
بیست درم ملح طعام قدری در ان حل کنند ونیم گرم استعمال
کرده کار فرمایند حقنه که قولنج بگشاید وباد بشکند
اکلیل الملک قنطوریون باریک شبت بزرگ خچکدانه
نخاله خطمی در حریره بسته از هر یک یک کف برگ چغندر
یک دسته انجیر سفید بیست دانه مغز خیار چنبر وترنجبین
از هر یک بیست درم بحقنه کار فرمایند شافه که طبع نرم دارد
بوره ارمنی نمک طعام خطمی کنگرزه بنفشه از هر یک دو درم
کوفته وبیخته در شکر سرخ سرشته بروغن باذام چرب کرده
مستعمل گردد نمایند شیافی که ماده قولنج فتح کند چه که
درباب قولنج گفته شده اما در اینجا ضرورت اقتاد مکرر نوشت
تا بوقت طلب آسان توان یافت شحم حنظل بوره ارمنی
اشق وصابون رقی ورق سناب وانزروت کوفته
بیخته سرشند بشکر وقت استعمال چرب کنند

باب پنجم در سفوفات

اول سفوف

که بیخ دندان محکم کند و بوی دهان خوش سازد جوز
نمک اندرانی کف دریا از هر یک ده درم عاقرقرحا کبابه
ثمر گز از هر یک ده درم سماق چهار درم قرنفل دو درم کوفته
کوفته بیخته بهم آمیخته در بن دندان افشانند سنونی
که بوی دهان خوش دارد و دیدگی زایل کند تخم تورک
طباشیر سپید خسکدانه سماق گلنار هلیله زرد ارد عدس
کوفته بیخته در بن دندان ریزند سنونی که تحرک اسنان را
سود دارد ورق گل سرخ کرماز و زاج یمانی تراشه صندل
پوست هلیله زرد کشیز خشک عروق الصفر از هر
یک مساوی کوفته بیخته بهم آمیخته در پای دندانها کنند
در وقت خواب سنونی که تن بغل بر ذشب یا پی
دو درم گل سرخ شش درم مرداسنگ شش درم کوفته
و بیخته بهم آمیخته بروابط معسول تکلیف بمالند و اغتسال
از آب اشنان تر باید که باشد که البته زایل کرد اند
سنونی که سستی زبان را ببرد نوشادر دار فلفل عاقرقرحا

خردل سپید کوفته و بیخته بهم آمیخته زبان را بدان بمالند
سنونی که از جراحات خون باز دارد و خشک کند
کند دم الاخوین گلنار شادنج عدسی شسته مساوی
کوفته بیخته باهم آمیخته در موضع سیلان افشانند

باب شانزدهم در سعوطات و غراغر

سعوطی که اصحاب فالج ولقوه را سود مند است نوذنج
جبلی کندش قنطوریون باریک مساوی کوفته و بیخته
باهم آمیخته در بینی کشند سعوطی که صداع گرم را سود دارد
آب کاهو و روغن نیلوفر با شیر دختران آمیخته در بینی
کشند سعوطی که شقیقه و صداع سرد را سود دارد با
روغن بادام تلخ روغن شمش مر با آب مرزنجوش
آمیخته در بینی کشند سعوطی که صداع سرد و نسیان را
سود دارد شیح ترکی قرنفل مرزنجوش از هر یک یک
مثقال بسباسه چهار مثقال با آب سرشته و عصاره
آن را در کشند سعوطی که بوی بینی را خوش کند قصب

الدری زاج سیاه قلقطار قرنفل پوست انار نوش
از هر یک دو درم کوفته و بیخته بهم آمیخته فتیله با آن آلوده
کرده بار دو بار ملوث کنند و در منخر بینی نهند و در آن
شب نفس از دهان کشند و بامداد بینی به بول شتر
بشویند غرغره که خناق را سود دارد روباه ترک
آب عدس پس شراب توت آب کشنیز مغز خیارچنبر
غرغره صاحب لقوه و فالج و سکته را سود دارد ایارج
فیقرا خردل وج میویزج عاقرقرحا زنجبیل فودنه شونیز
و سعتر پنج سوسن آسمانی کونی پوست بیخ کرفس
از هر یک پنج درم کوفته و بیخته بهم آمیخته در ماء العسل
تعبیه کرده غرغره کنند باب در بخورات که در بینی نهند هفدهم
بخوری که خون از بینی رفتن باز دارد افیون مصری
زعفران از هر یک نیم دانگ کوفته و بیخته بفتیله کتان
و برگ ملوث کرده در بینی نهند بخوریکه همان فعل
کند اقاقیا کاغذ سوخته شب یمانی بلیله هندی را کف

طعام سه درم کوفته و بیخته با آب گرم و سکنجبین دهند و اگر
بیخ بطیخ بعوض بزر بطیخ کنند شاید
باب در داروها که عرق آرد و بدن نوزدهم
آنچه عرق آورد عاقرقرحا در روغن کنجد بپزند و در بدن
مالند که عرق را فرا آرد دیگر بوره ارمنی خرد کرده در روغن
بابونه حل کرده در بدن مالند که عرق آورد دیگر اما آنچه عرق
بندد جلجلات سماق برنج مغسول از هر یک ده درم در دو
من آب بپزند تا بانیمه آید صافی سازند و هر بامداد بیست
درم از آن باز خورند دیگر گل ارمنی ورق گز کوفته و بیخته
همچون غبار با روغن مورد آمیخته در بدن مالند دیگر
بدن را بروغن مورد و روغن گل چرب کنند و در جامه
خواب برگ بید و برگ کدو و برگ سیب و برگ امرود
و برگ آبی بگسترانند که البته عرق ببرد دیگر گل ارمنی سرمه
با آب بیخ رز آمیخته طلا کنند بغایت نافع باشد
باب بیستم در سمنات
سمنه اول که بدن

فربه گرداند مغاث بهمن سرخ بهمن سپید زرنباد و کتیرا
و خشخاش که با از هر یک سه درم بکوبند و بروغن گاو چرب
کنند و یکمن پست گندم و یکمن پست کرسفید بیامیزند و هر
بامداد بیست درم بخورند صفت دیگر که مزاج گرم باشد دارو
و فربه کند آرد باقلا مغز دانهٔ کدو مساوی بکوبند و با روغن
بادام بیامیزند و هر بامداد ده درم تناول نمایند و از عقب
آن آب انار خورند صفت دیگر نخود مقشر در شیر فرغار کرده
یکشبانروز پس بیرون آرد و در سایه خشک گرداند بعد از آن
خود بکوبند آرد باقلا آرد برنج آرد گندم آرد نشاسته آرد
عدس مغاث خشخاش سپید مغز بادام مغز دانهٔ کدو
از هر یک بیست درم مغز دانهٔ خیار بالنگ تخم تودرک کنجد
مقشر کتیرا از هر یک هفت درم کوفته و بیخته بهم آمیخته تا باشد
روز بروز ده درم بخورند و از عقب آن انار ترش خورد
صفت دیگر
کتیرا خشخاش بهمن سپید مغز بادام نانخواه از هر
ده درم کوفته و بیخته بهم آمیخته با روغن گاو بجوشانند و در

در یکمن پست جو آغشته کنند و هر بامداد بیست درم تناول
کنند صفت دیگر جوز مغز و کنجد مقشر و مغز پسته تازه و شهدانه و شیلم
و شونیز و خشخاش از هر یک ده درم کوفته و بیخته با روغن
در دیگ برشته کنند و قدری چهل یا شکر در آن کنند و بقوام
آورند تا مانند معجون شود هر روز قدر یک جوز بخورند

باب بیست و یکم در مرهمات

مرهم اسفیداج

اسفیداب رصاص چهاریکی موم صاف روغن کنجد
یکمن موم با روغن بگذارند و اسفیداج بران بر آمیزد
و در هاون کنند و نرم نرم می مالند تا نیک منعقد شود
بعد از آن در ظرفی کنند و این مرهم سپید مشهور است
مرهم سیاه
مرداسنگ نیم رطل زیت رطلی شمع رطلی
زفت رومی دو وقیه علک موم و زفت
بهم بجوشانند و مرداسنگ در آن اندازند و تحریک
کنند
مرهم زنگار
موم صافی یکمن کندر و قیر اشنه چهاریکی
در سرکه اندازند تا حل شود روغن زیت یکمن موم در

روغن کنارد و زنجار اندک در ان بریزد و می [illegible]
و از آتش فرود آورد تا مرهم و روغن و اشنه زنگار بخورد
[illegible] مثقال لب [illegible] باشد دارد پس مرغ بارد
گل بگذارد [illegible] و کتیرا [illegible] و اسفیداج مساوی
کوفته و بیخته با پیه مرغ آمیخته در هاون نرم کنند تا مرهم
گردد **مرهمی** که سوختگی آتش را سود دارد آهک سوخته
را هفت نوبت در آب [illegible] بشویند و با روغن زیت
آمیخته کنند و استعمال کنند **مرهم دیا خلیون** لعاب
کتان لعاب خطمی لعاب مرو شک لعاب
از هریک چهار درم موم صافی وقیه روغن ز[illegible]
[illegible] باهم بگذارد و لعابات در ان ری[illegible]
[illegible] بجوشانند تا منعقد شود و استعمال نماید

باب بیست و دوم در [illegible]

نطولی که صداع سودایی را سود دارد بنفشه [illegible]
الملک بالنکو ساج قرنفل [illegible] کوفته جله

نگذارند که زیاده شود تبدیر های طبی و تجارب اطبا پس
فصد الکحل باید گشودن و بیایی استفراغ سودا بمطبوخ و
حب افتیمون کردن و آنچه در معالجه جذام گفته شد و
مالیخولیا همان نوع معالجه کنند و ماء الجبن با سکنجبین
دهند **اما سبب حدوث خنازیر** سوء الهضم فجه باشد و آن
آماس باشد بغایت سخت و صغیر **علاج** استفراغ بلغم
کنند بقی و مسهل و حب اصطمخیقون ایارج فیقرا و مطبوخ
ترید دادن و جلاب بالنکو و تخم بادیانه و گلشکر دهند
غذا نخود آب یا دارچینی و مرهم دیاخلیون استعمال کردن

باب پنجاه و ششم در حمیات

اجناس عالیه تبها سه قسمت حمی یوم و حمی دق و حمی
عفن هر تب که زمان او کوتاه باشد آنرا حمی یوم گویند
و سبب او در فصل شتا در آفتاب گرم نشستن و
اغذیه حار خوردن و ریاضت بسیار بی هنگام کردن
و در جماع الحاح نمودن و بیخواب بودن و اعراض نفسانی

بجوذ راه داذن علاج اشربه بارده داذنست چون
سکنجبین وتمر هندی با برف وآب نقوع فواکه باشکر
سپید غذا کشکاب ومزوره بنو ماش وتمر هندی بالحم
بزغاله داذن وچون تب زایل شوذ بمطبوخ فواکه طبع
نرم داشتن اما تب دق اما تب دق اکثر در عقب تبهای
دراز عفنی باز دید آیذ ومبادی حرارت دلست وگاه
بوذ که حرارة جگر ومعده بدق ادا کند وآن در اعضا ر
اصلی آویزد تا آن رطوبات اصلی را نیست گرداند و
آفت آن شوذ و علامت آن نبض صلب ودقیق وضعیف
ومتواتر باشذ ومدقوق از حرارة تب آگاه نباشد وبینی
باریک شوذ وچشمها در گو افتد وهرگاه که غذا خورذ حرارت
تب بعد از یکساعت بر مدقوق ظاهر شوذ علاج کشکاب
با سرطان ونیلوفر داذن ودر سوا خنک بوذن وهر روز
یکرماوه معتدل رفتن وآب فاتر استعمال کردن ودر آن
نشاندن وروغن بنفشه وکذو در بدن مالیذن ولبن الحمار

که برگیاه تر چرنیده باشد داذن وآب خیار کدو شراب خشخاش
نافع بوذ وگاه گاه مغز کاسو وانار شیرین وسیب ترش وشراب
صندل وقرص کافوری وقرص معدل داذن غذا مزوره بنو ماش
بمرغ فروج دهند وپایچه بزغاله واصلا نباید گذاشتن که
طبع نرم گردد وحی عفن وحمی تنها عفنی یا از عفونت خون وصفرا
باشذ یا از عفونت بلغم وسودا اگر از عفونت خون باشد
مطبقه گویند وپیوسته بدن گرم باشد تا گاهی که منقضی شوذ
وعلامتش سرخی چشم ودردی وحلاوت طعم دهان باشد
علاج فصد باید کردن وطبع بمطبوخ فواکه وهلیله
زرد نرم داشتن وجلاب آلو سیاه وعناب وشیرخشت
ونبات داذن وبعد از استفراغ آب خیار کذو وشیره
تخم تودری وسکنجبین داذن اما هر خلطی که بیرون عروق
متعفن شوذ آنرا محرقه گویند وعلامت او آنست
که حرارة این تب لازم بوذ واندرون گرم تر از بیرون
بوذ بذین سبب تشنگی غالب آیذ ولون زبان زرد

کردد یا سیاه و درین تب سرما ناقص نباشد نکته فرق
میان محرقه و مطبقه آنست که محرقه بنوبت غب اشتداد
کند و مطبقه بخبین باشد علاج جلاب تخم کاشنی
و بنفشه و آلو سیاه و تمر هندی و آب انار حلو و حامض
با نبات دهند و استفراغ صفرا بمطبوخ فواکه کنند که
در آن فلوس خیارشنبر و شیرخشت و برگ گل و هلیله زرد
داخل باشد بعد از استفراغ لعاب آب خیار کدو و آب تخم
تورک و سکنجبین و قرص طباشیر نرم دادن و نقوع فواکه
کشیدن در میانهای روز غذا کشکاب با تخم کاشنی و
نیلوفر و عناب و خشخاش دهند و در محلی خنک نشستن
و برگ بید و برگ خشخاش و کدو در فراش گستردن اما
اگر صفرا در خارج عروق متعفن شود آنرا غب گویند
و غب بر دو گونه است خالصه و غیر خالصه دوام غب خالصه
دوازده ساعت باشد و این تب یکروز آید و یکروز نیاید
اگر تدبیرها را صواب پیش گیرند عدد نوبتهای این تب از هفت

نوبت نگذرد علامت آن نبض سریع و مختلف و قاروره رقیق
و ناری و زعفرانی بود و در ابتداء تب ناقص و لرز
تمام باشد و در حالت لرز تشنگی غالب شود و زود باز
گرم کند علاج این هر دو نوع یکی است جلاب از تخم
و بیخ کاشنی و تمر هندی و آلو سیاه و آلو کیلی و ورق گل سرخ
و نیلوفر و نبات و ترنجبین دادن غذا کشکاب بیاذه
دهند و طبع را بمطبوخ فواکه و طبیخ هلیله زرد نرم باید داشتن
و استفراغ صفرا کردن و پس از استفراغ قرص طباشیر و
قرص معتدل دادن و سکنجبین بزوری ادرار صفرا کردن
اما شطر الغب از جمله تبها که از ترکیب بلغم و صفرا تولد کند
و علامت آن تب آنست که بسیار باشد که اندر یکروز
دو بار یا سه بار سرما آغاز کند علاج جلاب اصل السوس
و تخم کاشنی و تخم کشوث با نبات و ترنجبین دهند و بآب
گرم و سکنجبین قی فرمودن و استفراغ صفرا و بلغم بجون
خیارشنبر و سنا مکی و قرص بنفشه و مطبوخ هلیله که در آن

تربد ورازیانه باشد کردن غذا کشکاب با نخود آب و
تخم رازیانه دادن اما تب بلغمی را سبب هم عفونت بلغم باشد
وعلامت او نبض صغیر وضعیف بود وقاروره در ابتدا سفید
وتیره ودر انتها نارنجی شود وسرما ولرزه قوی باشد وغثیان
وقی بسیار افتد علاج قی با آب گرم وسکنجبین عسلی فرمودن
وجلاب شکر وسکنجبین دهند وغذا کشکاب با نخود آب
وتخم رازیانه واستفراغ بلغم بمطبوخ تربد وقرص بنفشه
ومعجون خارجی کردن اما تب ربع از عفونت سودا باشد
واین تب یکروز آید ودو روز نیاید واگر سودا در اندرون
عروق متعفن شود دایم وبنوبت ربع استسقا کند
علامت لرزه وسرما بود در ابتدا تب والم استخوان وشکستگی
اعضا وبسیار بلرزد ومدت مکث آن بیست وچهار ساعت
باشد ونبض صلب وبطی علاج واجب آنست که درین
تب اول حفظ قوت کند که از امراض مزمنه است
تا قوت وفا کند وروز نوبت تب از آب سرد ومیوه

وغذا منع کنند وقی فرمایند بعد از آن سکنجبین با گلشکر
دهند غذا نخود آب با مرغ نکته تا نضج ونجتگی تمام پیدا نشود
ادویه مسهله نشاید داد که قبل نضج چون مسهل دهند اخلاط
لطیف طبیعی بود وکثیف ناطبیعی که مواد فاسد ازو متولد
شده باشد بماند وبلای جان شود وکاتب حروف روزی
بدیاری رسید دید که صاحب فراشی دوازده سال بود
که از دست نیم طبیبی مسهلی خورده که این اعراض بروی
ظاهر بود حاصل اینکه نه متحرک آن تحرک نیز باشارت
می کرد بر بستر مانده نه پای رفتن داشت ونه یارای سخن
گفتن ونه دستش بدهان می رسید ونه شستش بکار میجنبید
التماس معالجه کرد ونخفه بمیان آورد در جواب آن بیماری
تیمار زار این قطعه بخاط خطوط کرد وبحضور برخواند وبر
تو که دادی تند عمر خود برباد — من چه جان جویم اکنون
چون نرفتی بر طبیبی واستاد — او قبادی در عذابی بس الیم
چاره ات اکنون همین جان داد — زانکه هست از التقانه دل دو نیم

این نکته از برای او آوردم تا هر نا استاذی که بی ارشادی
که از مرشدی کامل یافته باشد و سالها در قدم او بر بیماران
رفته باشد و حقیقت مرض شناسی با نظر دیده و دانسته
باشد بتداوی امراض و اوجاع و اسقام ابدان
و اجسام مشغول نشود که خطاها افتد زیرا که تشخیص
کلیست و علاج جزوی و بحران که حاکم شرع دو گواه طلبد
تا دعوی مدعی بر مدعی علیه روشن شود طبیب را چار
گواه باید بدین دلیل کما الحاکم بشهادتین والطبیب
باربع شهادات بدین گستاخی امید عفو است اما
چون نضج تمام ظاهر شود استفراغ سودا باید کردن بمطبوخ
وحب افتیمون و معجون نجاح و معالجه حمی خمس و سدس
و سبع نیز بحران باید کردن که درین باب آمد

باب در معالجه زهرها و لدغ جانوران پنجاه و نهم

خناق و ظلمت عینین آورد و اطراف بدن سرد کند
قی باید فرمود خورنده آنرا و حقنه و هر ساعت لبن البقر

با فلفل و افسنتین دادن زرنیخ چشم سرخ و زبان سیاه
کند و اندام سست روغن و شیر باید داد تا قی کند و غذا
جرب دادن افیون سستی بدن و تنگی نفس و فواق
آورد قی باید فرمود بروغن گاو و آب نیم گرم و بوره
و نمک و سیر و جوز و مغز و تریاق مرثودیطوس دادن
و جندبیدستر بوییدن و از خواب منع کردن بلادر
فالج آورد و دو مثقال هلاک کند و اگر از آن برهند دیوانه
شود زنگار لرزه در بدن اندازد و مزاج گرم کند و خناق
و سوزش اعضا و قرحه امعا آورد قی فرماید با آب
گرم و روغن کلباذام و حسوها و لعابات بنکو و بردانه
و مزوره نزد شک دهند لدغ اگر عوذگ بالله افعی گزد
آن عضو باید برید که خلاص در آنست و اگر نتواند
برید محجمه بنهد تا زهر کشیده شود و زفت و فرفیون
و جاوشیر و فته و پیاز بران موضع نهند و مرغ خانه
یا خروس زنده را سینه بشکافند و بنهند و هر ساعت

که فاتر میکردد دیکر می نهد و برکه وزبیه کاو وزبیه بز و
رماد خشب التین والکرم بر نهند و دهن البقرعتین
دهند وا فرود در شی می نشانند واز خواب منع فرمایند
واز حرکت دیکر مثقالی تریاق اکبر در شراب کهن بدهند
و بجام روز فرعرق آورد و مار مهره با خود دارد لدغ عقرب
اولذ بر بیرون کشند بس نمک وجاورس کرم وسیر وعاقرقرحا
تکمید کنند و تریاق اربعه و مثرودیطوس و شجرنیا دهند
لدغ عقرب جراحت سک دیوانه نباید کذاشت که درست
شود و بمحجمه باید مکیذن وتا چهل روز کشاذه باید داشت
تازهر بیالایذ و بمطبوخ افیتمون طبع نرم داشتن وتریاق
فاروق داذن و جکرهمان عقور نافعست خوردن امتحان
قدری خمیر بر جراحت نهند و بنهند از ند اکر سکان دیکر
ملتفت نشوند سک دیوانه بوذه باشد و همچنین اکر از آن
خمیر بخورد خروس دهند و بمیرد حکم دیوانکی سک دارد
لدغ عنکبوت نفخ در شکم افتد و بدن سرد شود و نعوظ بی موقع

تولد کند داروها کذشم کزیدن در این باب نافع است
در حمام عرق آوردن و سویز وسعد وسذاب در شراب
داذن لدغ رتیلا از آن دردی سوزنده بدید آید نمک
و برکه طلا کنند کزیدن زنابنی نمک وسرکه و حنطیا نارمی
کرم کرده طلا کنند صفت داروئی که جمیع از آن فراباید مغز سر
خرکوش برکه وزیت بجوشانند و برخود بمالند که جانور
زهردار کرد وی نکردند زنبور اکر موش خورده باشد اکر
بکزد در روز بکشد بیایذ مالیذن و مکیذن وطین وسرکه
و طحلب طلا کردن وبورق خبازی وروباه ترک
و برک توذک و برک کنجذ ضماد کنند وکتان بیرف سرد
کرده بر نهاذن وبورق بادروج و مکس آنرا مالیذن
و آب انار حلو و حامض و آب خیار کذو وکاسنی و
کاسو داذن و مقدار سه درم مرزنجوش با آب سرد
خوردن و بغدا مرزه عوره خوردن نکته روغن زیت
در بدن مالندش بکریزد مار از دود شاخ کوزن بکریزد

وازچوب سرو وپیه سوسن وگوگرد وعاقرقرحا وآتش و
ازآب نوشادر بر مند که در خانه باشد ازدود پشک
بز وزرنیخ وسیعه وپیه که بر چهار بود در سوراخ او دود
کنند بگریزد وترنج که بر نقب او نهند بیرون نشود
ومقناطیس همچنین موش مرداسنگ وخربق ودیک
بر دیگ موش رابکشد مگس زرنیخ وکندر وزهره گاو
چون دود کنند مگسان بگریزند واگر در خانه موران
ریزند بگریزند نمل زهره گاو در خانه ریزد بروند فروک
خبازی که دود کنند در خانه خنفسا بگریزد بق ازدود
مورد وسوبز وتراشه چوب صنوبر وسرگین گاو وشتر
بگریزد برغوث راغیث ازدود مورد وآب حنظل که با
بگریزد اسد از خروس سفید وازآتش شیر رمد
لقلق وطاوس ومرغ آبی وققنس وکشف وماکیان خانه
راازحشرات پاک دارند تمام شد مقالت دوم در علم عجایب
بتوفیق ملک علام واستمداد همت خواجه علیه السلام

اگر پوست مازو بسوزانند وخاکسترش برابرو بر نهند موی آورد جهت سود
موی شراب پودینه نافع باشد زحمت ماذن بول را دود [illegible] بخورد
دارد اگر صدف سفید وتخم مورد وسپندان هر یکی دو درم بهم کنند ودندان
مالند سپید گردد مسواک چوب زیتون وشفتالو نیکو بود واگر [illegible] بهتر
خواهند بیخ سوسن نیکوتر بود درد گوش را سرکه وانگبین وروغن گاو بهم آمیزد و
کند وهر وقت دو سه قطره در گوش چکانند نیکو شود زهره گاو وبگوش چکانند
ببرد هر که زهره بز را خشک کند ودر چشم چکاند هرگز درد چشم نکند زهره
خروس خشک کرده بهجت آب رفتن از چشم بر چشم چکانند هرگز درد چشم
وساکن شود اگر آبله در چشم بود کشنیز را آب بگیرد وبا سنگ سرمه [illegible]
چشم کشند نیکو شود پیه تذرو را بگدازند وسه قطره در گوش [illegible]
وشنوا شود خوجلت بریان کرده خوردن شب چهارم [illegible]
ببرد اگر گزدم بر روغن گاو بجوشانند ودر وقت زاییدن طفل [illegible]
طفل کنند او را هرگز گزدم نکند واگر بگزد درد نکند جهت [illegible]
ارمنی وسنبل [illegible] بهم راست متساوی الاجزاء مرهم کنند [illegible]
[illegible] زهره روباه [illegible] در ساعت خواب آورد [illegible]
[illegible]
[illegible] اگر [illegible]

شکر سفید و [illegible] بخورد بهتر شود و کوفته خوردن اگر سرفه بود
انار دانه شیرین بپشانند و شکر سفید و روغن بسته و شیر ماده [illegible] گرم کند و بخورد
به شود اگر کسی مجامعت نتواند کرد تخم مورد و دارفلفل از هر یکی نیم درم بخورد نیکو
شود اگر آواز گرفته باشد تخم کوسفند غرغره کند به شود گرفتن [illegible] سینه را
کشکاب سود دارد اگر بیضه گرم کند و شکر و روغن در آن کند و بخورند آواز بگشاید
و از سبوس [illegible] خوردن نافع بود و اگر چیزی ناپاک خورده باشد شیر با روغن
تازه بخورد نافع بود نخ طرخون کوفته [illegible] بیضه بخورند آواز بگشاید و معده قوی
کند و صفرا بنشاند اگر [illegible] بر موضع گزیدن [illegible] نهند درد به شود خوردن اسفناج
زهار گرم کند و ریگ مثانه ببرد اگر سفیدان سرخ در خانه دود کند دافع مار شود
زعفران در گوش چکانند زکام به شود کاسنی خوردن خون صافی کند و روی سرخ کند
اگر بسیار خورد [illegible] ببرد و سر [illegible] صافی و اگر [illegible] خوردن آب از دهان باز دارد
مرغ [illegible] شکم [illegible] کند و بریان کرده بخورند خون شکم باز دارد و تب ببرد
سوفه [illegible] تخم کاسنی با شکر [illegible] بخورد به شود تخم کاسنی کوفته با گلاب بر
سر طلا کند درد سر ببرد اگر بناشتا کرفس خورد در آن روز اگر کژدم
بگزد در حال بمیرد در زمستان کرفس خوردن بوی دهان خوش دارد
و معده قوی کند و بلغم ببرد اگر کوهی با گلاب بجوشانند
و درد [illegible] تخم کرفس با عسل معجون کردن و خوردن

سردی ببرد و شهوت افزاید هر کرا علت سردی بود یک استیر
تخم کرنب و یک استیر شبت و دو درم حلبه دو [illegible] درم و نقل [illegible] درم
عود خام با عسل معجون کند و هر وقت که بخورد نافع بود بسیار خوردن [illegible]
کلف ببرد آورد [illegible] شی خوردن [illegible] خشکی افزاید بوقت خفتن
شربتی آب گرم خوردن درد شقیقه را ببرد هر بامداد هفت مویز ناشتا خوردن
دانه بیرون کرده بلغم ببرد و صفرا بنشاند اگر عود با نمک سوخته درد دندان بمالند
سفید گردد و بوی دهان خوش کند و معده قوی کند تخم ترب با انگبین خوردن کرده
قوی گرداند و درد ناف بنشاند خوردن تخم پیاز خارش و خشکی بنشاند و صفرا [illegible]
هر که سیر تر خورده باشد از زهر مار و روی کار نکند اگر برگزیدن مار نهند
درد شکم ببرد خوردن سیر پخته کرم شکم بکشد خوردن سیر بدام بوی دهن
خوش کند و معده قوی کند و بلغم ببرد و قوت [illegible] اما ناخوش [illegible]
آورد و خون سوخته خوردن کرنب پخته طبع نرم کند و قولنج بگشاید
و اگر بسیار خورد خواب آشفته [illegible] تخم گزر بریان کرده با عسل و روغن بادام معجون
کرده [illegible] درم خوردن بوی دهان خوش کند چشم روشن دارد و معده قوی
اگر تخم گزر [illegible] دود کند بچه مرده از زن بیفتد گزر جوشانیده را آب [illegible]
[illegible] خارش بنشاند [illegible] بریان کرده خوردن [illegible] خوردن بنفشه
معده را سود دارد آب بنفشه با سه درم شکر خوردن صفرا بنشاند و طبع نرم کند
[illegible] ببرد و بوی دهان خوش کند و تپش جگر بنشاند [illegible]

درد شقیقه ببرد و مغز را سود دارد و چشم را روشن کند شاهسفرم جوشانیده با
آب بریزند و ببویند زکام ببرد شاهسفرم جوشانیده در خصیه بندد آماس ببرد شکنبه
لعلق و روغن گاو بریان کرده با سرکه خوردن دفع زهر کند قلیه گوشت لعلق خوردن
دلیر شود مرد بیکدم سرگین موش بخورد بر کودکی قولنج بگشاید اگر خواهی که بدانی که زن را
[illegible] جند [illegible] خشک بکوبد و در بینی وی دمد اگر عطسه دهد بلی و الا نه
سداب با روغن زیتون جوشانیده و بر بناگوش طلا کردن درد دندان ببرد موی سیاه
کوفته درد دندان [illegible] درد ببرد زهره مرغان خانگی با [illegible] بوقت مجامعت بر ذکر
مالد با هرکه مجامعت بکند زن فرمان دیگری نبرد مگر که گوشت مرغ خانگی بخورد کبوتر
خانگی را شکم بدرند [illegible] پر کنند و بدوزند و بریان کنند به شود و بامداد و شبانگاه بخورد
فربه شود درد چشم را خون کبوتر در چشم کردن به کند خون کبوتر بچه با آرد
و قطوان آمیخته بر پیسی و بهق مالد هر دو برود کودک خرد را جگر کبک
[illegible] ایمن از صرع باشد زهره کبک در چشم کشیدن آب رفتن
چشم باز دارد گنجشک با روغن بریان کرده یک هفته خوردن قوت مجامعت
افزاید اگر مغز [illegible] سود دارد که مالند مجامعت را قوت دهد گرم طبع را گنجشک
با آب انار ترش یا با آب غوره یا با آب سیب ترش آب پشت بیفزاید
و مجامعت را قوت دهد گنجشک را در سوراخ [illegible] تا [illegible]
مرده با روغن گاو بریان کنند چنانکه [illegible] اگر [illegible] زنان [illegible]
خورد

بریان کند و بخورد او را عظیم قوت مجامعت پیدا شود تخم گزر بار ده
خایه خوردن جگر قوی کند و شهوت بیفزاید هرکرا بادی بود و قوت
ندارد آب گزر و بخورد اسفید برهم [illegible] سه روز خشک کند و بعد از آن
بر [illegible] بکند و بروغن [illegible] بخورد باه را قوت دهد و کرده را
آب با ذروج بگیرد و در حالت جماع بر ذکر مالد قوی کند [illegible]
با زهره خوک [illegible] در گوش چکانند پلیدی گوش ببرد و اگر بر جراحت نهند بهتر
شود تخم سداب با روغن زیت بریان کرده با عسل معجون کنند هرکه هر روز
از آن مثقالی بخورد کرده قوی کند و آب پشت بیفزاید هرکه آب سداب
بگیرد و با سرکه بجوشاند و بر پهلو طلا کند سپرز با زجای خود رود [illegible] گوش
باد را بشکند و آبش در گوش چکانند بادها را ببرد و اگر جوشانیده آبش
را بر سر نهند درد شقیقه ببرد و سپرز با زجای خود برد اگر بر پهلو طلا
کنند و اگر با سرکه بجوشانند و اندر دهان گیرند درد دهان [illegible] و اگر بکوبند
و بر خصیه بندد درد و آماس ببرد اگر لاله بجوشانند و بر سر نهند درد شقیقه ببرد
و اگر جوشانیده با روغن [illegible] در سر مالند موی سیاه کند اگر آب لاله کوهی اندر چشم کشند
آبله و شبکوری ببرد و اگر بر پیشانی طلا کنند خون از بینی باز دارد هرکه بنفشه
بسیار ببوید خوابش آرد و مغز را قوت دهد و درد سر ببرد آب بنفشه با شکر
خوردن خشکی ببرد و اندام نرم کند هر زن که بنفشه کوفته با [illegible]
بچه [illegible] آبستن شود بوییدن شاهسفرم درد شقیقه [illegible]

دارد کرفس با عسل معجون کرده خوردن ریگ مثانه را پاک کند و اگر آب کرفس
جوشانیده بخورد آماس بنشاند و تب چهارم ببرد اگر بخورد با انقه مار بکزد
دیگدانه سیر بر وی نهیم کند و بر آن زخم طلا کند درد بنشاند درد دندان که از باد
بود سیر بر آتش کرم کرده ببرد دندان بگیرد درد نیاید سیر پخته خوردن کرم اندر شکم
بکشد هر که دو درم بون زردکران سیر با پیزه و شافه کند بخورد بر کیرد هم اندر
زمان قولنج بکشاید و بادها که در آن بود بکشاید دانه سیر با روغن بزر
جوشانیدن شافه کند خارش مقعد ببرد و کرم که در ویست بکشد هر که سیر در
نان کند و با عسل سود کند و هر که بخورد در شراب مست نشود خوردن سیر
رطوبت را ببرد مجامعت بیفزاید تخم پیاز با روغن بریان کرده خوردن باد
خصیه ببرد زعفران و شکر سوده کردن زکام ببرد درد دندان که از سردی بود
کشنیز تر بکوبند و با سرکه بیامیزند و غرغره کنند درد بنشاند با قلا مغز
بیفزاید جگر بز سرخ بر آتش نهند و دار فلفل سوده در وی کنند چون آب بیرون
آید آن آب را در چشم کشند شب کوری ببرد پوست بیضه سوده
در بینی افکند خون باز ایستد سپستان و حنا و نمک هر یک دو درم کوفته بر
هم آمیزد با برگ سنداب و به سرکه تر کند و شب در روی مالد و بروغن
مغز فندق بروی نهد کلف را ببرد انگبین با شیر خوردن درد پشت را
سود دارد برگ حنظل جوشانیده موی را نشستن دراز و سیاه کند

۸۱

وسوسه از سر ببرد مورد تر کوفته یک شب در خمیر بجوشانند و روز
دیگر در پاتیله کند و بیست درم روغن شیرج در وی کند و تا آنگاه که
خمیر خشک شود بجوشانند و یک درم لادن در وی کنند و فرو گیرند که بهتر
ازین نباشد دراز کردن و سیاه و جعد کردن موی را والسلام هر که دیر برآید موی سر آدمی
در زیر وی دود کنند زود برآید خون خرس در چشم کشند که موی بر آمده باشد
و بر کنده دیگر بر نیاید و خون مغز ش همین فعل کند گوشت خرس و جگرش خشک
کرده و ساییده با آب سنداب بزنند و روغن گاو و در وی کوتند زنی اگر درد زه
یا علت پشت بود یا درد شکم ازین روغن بمالند درد ببرد زهره خرس با عسل
در چشم کشند و شای فواید چشم را سنگ خرس خشک کرده تعویذ کنند و از
گردن کودک بیاویزند در خواب نترسند پیه خرس گداخته اندر روغن زیت
کنند و با برود بمالد چشم را شود دارد استخوان سوخته و ساییده بر ناسور
نهند سود کند اگر کسی این استخوان را بر کسی بندد که تب لرزه دارد تب چهارم ببرد پیه خوک
گداخته در زیر پای بمالند دیوانگی و جادویی بروی کار نکند و اگر دست و پا
سرما زده باشد در وی مالیده به شود اگر مغز استخوان سگ بر خوک که بر کرده
باشد نهند به شود پشم خرگوش تر در بینی مالند به شود مغز خرگوش کسی که شب
بول کند بخورد دیگر نکند دندان آسیا خرگوش برد ندان نهند درد را
ببرد زهره خرگوش در خمر کسی را دهند بخسبد و بیخبر بماند اگر خواهند
که بیدار شود سرکه خمر باید دادن پشم آهو سوخته بر ریش نهند سود دارد

آهو بوده دود کرده بوی بینی ببرد زهره کاو با خطمی آمیخته موی بغل را بشوید

کمیز گوساله آمیخته

موی را نیکو کند و بسوزد ببرد قطره در گوش چکانند باد را ببرد خون کاو و ماده
بو جراحت چکانند که خونش آید به شود زهره کاو و ماده در گوش چکانند
باد را ببرد اگر زهره کاو و بر خایه مالد درد بنشاند اگر زن بخورد بردارد دوشیزه
شود خایه گوساله خشک کرده خوردن در مجامعت قوت آید سرگین کاو و ماده
بر خود بندد زنی که از حیض پاک نمیشود پاک شود سم اسب سوخته با روغن بیامیزد
و با پاره پشم بخود بر گیرد فرزند از وی جدا شود سم اسب دود کردن در خانه کژدم
بگریزد دندان کره اسب با خمیر آمیخته زن بخود بر گیرد در حال فرزند
بیندازد اگر خون اسب با پشم بر خود گیرد آبستن نشود سم اسب در
خانه دود کردن دفع موش شود زهره کفتار در چشم کشند روشنایی بیفزاید
اگر دل کفتار بر بازو بندد او را هیچ درد و زیان نرسد [illegible] سود [illegible] مالد
[illegible] گوشت را سود بر دندان گرفتن درد دندان ببرد روده
را سوزند [illegible] بمالند و [illegible] بمالند هم کلک بروی کرد [illegible] خون
[illegible] بر کودک [illegible] در خواب نترسند [illegible] و در گوسفند
[illegible] هیچکس بر آنجا خواب نتواند کرد گوشت گنجشک کوفته با خون
[illegible] انگبین معجون کند و بخورد خستگی ببرد و درد زهار بنشاند
مغز سر گنجشک با آب سداب و انگبین آمیخته ناشتا بخورند سود دارد [illegible]
[illegible] هیچ [illegible] بود کشتن [illegible] در شکم وی بود [illegible]

[illegible] با مداد بخورد قولنج
و خاکسترش با هم وزن آن فلفل سوده در روی کند و [illegible]
بگشاید سرگین مرغ خانگی بود با سپیده بیضه با [illegible] زعفران بر دنبل نهد [illegible]
کند و سود دارد زهره کلنک با روغن گل بیامیزد و در بینی کسی کند که لقوه دارد
سود کند زهره [illegible] بر پستانی کند که اماسیده بود شیر اندر وی باز گرفته بود
بود و شیر بسیار کند پیه [illegible] گداخته با روغن زیت بر نقرس نهند سود دارد
مغز [illegible] با آب ترب آمیخته کسی که ذات الجنب دارد در گرمابه بخورد سود
زهره باشه کسی را که دل طپد سود دارد اگر کسی [illegible] باشد [illegible] سود دارد هفته
بباید فرمود تا سر پاک بشوید [illegible] از چهار سوی را باید زدود [illegible]
روغن کنجد بباید مالید تا [illegible] پاک شود اگر خواهند که موی بر آید و نیکو بود
سر بباید شست و [illegible] خشک کوفته بباید کرد و یک هفته روغن
بباید مالید تا موی [illegible] [illegible] و شیر [illegible] و بیضه و [illegible] خوردن
حفظ [illegible] و [illegible] و فلفل و [illegible] کردن و طعام گرم
و [illegible] مجامعت کردن آب [illegible] طعام گرم و بسیار خواب و [illegible] کردن
و [illegible] خوردن [illegible] دارد و [illegible] خوردن
و [illegible] زدن و سیر خام خوردن بوی دهان خوش کند نان
و [illegible] خوردن و خلال ناکردن و در آفتاب خفتن و [illegible] خوردن
بوی دهان کند [illegible] و طعام چرب و [illegible] خوردن و [illegible]

ودیگر مایه رفتن تن را فربه کند تخم ترب با روغن تازه بجوشانند و در قضیب مالند
سستی ببرد و شهوت زیادة کند ولذت از هر وطوف حاصل آید قدری
تخم کنعقدی تخم شبت و یک درم قرنفل و یک درم کندر رومی و تخم عود خام بکوبد
و معجون کند و هر روز سه درم بخورد معده را قوی کند و بلغم ببرد و بوی دهن خوش کند
و دهن آب اندهان باز دارد و سدها بگشاید و زهار گرم کند و ریگ مثانه
کند و تخم ببرد و ناگواری طعام ببرد و سپرز را سود دارد و بادها تحلیل برد و شهوت
کند و اشتها آرد و آن معجون را در یک هفته هر روز سه درم بخورد در مدت
یکسال حاجت بحکیم بردن محتاج نباشد معجون قوت بخیل شقاقل خولنجان
تخم خرخیر تخم جند تخم هلیون حبله متساوی کوفته و بیخته بگیرد یک رطل آب
سفید و کرز و یک رطل عسل با او بپزد تا آب برود و عسل بماند و داروهای
کوفته را بدین عسل بسرشند خوردن او دو درم باشد اما انجم قوت دهد
یک من نخود سفید مغزی خون گاو خر بسایند چنانکه نیم شیرا خود بگیرد و پوست
باز کند و بکوبد نیک نرم و با سه من شیر گاو تازه بپزد تا چون حلوا شود نخود
و کمی شکر و کمی روغن [illegible] اضافت کند و بپزند تا
جمله معجون شوند هر بامداد چند بیضه بکار دارد
طلا از بهر نفخ سازند بورق سنبل

روغن بنفشه بروی نهند بسیار چیزها را بکار آید ذکر روغن ...
گوشت در روی پیه مالان کند و بخوردن هیمان سیر شد اگر کرم شود دو درم
مغز سر باز بجوشانیدم با شراب بزن تا نان اسید دهند تا بخورد در حال ابستن
شود سرگین باز با انگبین آمیخته بر دو تل نهند بهتی شود و زود سپید
کند چون گوشت شاهین با شیر بجوشانند و زیت بروی کشند هر زن که
بخورد از حیض پاک گردد و زهره این مرغان بواسطه گرمی و تری ناخنه
و سپیدی از چشم ببرد چنگال باز و باشه در گردن کودکان حمایل کردن ایمن
شوند از ترسیدن شب پر بال مرغان در زیر بالش نهادن ترسیدن خوش
از منافع زاغ و کلاغ اگر مغز هر دو را در چشم کشند تا آن در چشم باشد
خواب نیاید زهره کلاغ سیاه با روغن یاسمین با اندام مالند با هر که مجامعت کند
دوست دارد او را خایه زاغ سیاه در زیر پوستین ستوران باد رجا بیی که سیاه
شود نهد و انگاه در موی مالد سیاه شود و سپید چشم کلاغ و خروس
با هم خلط کرده در چشم کشد تا یکی بیرد هر که خون کلاغ بدهند دشمنی
شراب کرده خون کلاغ برص و بهق دفع کند بربط با روغن
یاسمین آمیخته سه قطره در گوش چکانند گر نشود بهر انواع خوردن سود دارد
حمت گرمی و تری گوشت کبوتر بجا معنا فایده وقتی که بریزند باید گرماسی
بجه کرده اند و بعد از آن سیر شد از تن جان برکشد که جمله دکها شد از
بدنه بیرون آید و با سرکه و اسفیداج خورد نافع بود مغز سر هدهد

روغن یاسمین بیامیزد ودر ذکر مالد بوقت مجامعت قوت دهد قلیه
کوشت هدهد خوردن حفظ زیادت کند هدهد سوخته چون زنی بخورد
هرکز بار نکیرد پوست هدهد بر خود بستن درد سر ببرد وهر آن خانه که
در آنجا از پوست باشد هیچ جنبنده نباشد خاکستر هدهد در رکوی بندند
ودر شراب نهاد جون باز خورد مست نشود بال هدهد خشک کرده در آب
باز خورد فراموش اورا نشود مار کزیده و زهر داده را در ساعت یاقوت
سرخ دهد که بخورد زهر برو کار نکند در کرما کرم یاقوت سرخ در
دهان کرفتن تشنکی ببرد هرکه وی بد زبان باشد خوردن کهربا سوده
سود دارد معرفت سنکها که چون باشد وچه سود دارد وبچه کار
آید اکر سنک یا بمیکون بوقت ساییدن آتش باشد از زهر یا سنک است
وا زتریاک به باشد سنکی کر بدان هفت خط باشد آبش سرخ بود
بهق ببرد و بینی را سود دارد سنک زرد را اکر آب سفید باشد هرکه
با خود دارد در سفر از سباع وکزندکان ایمن باشد وزخم نرساند
وخود نیز دلیر باشد سنک سفید بغایت ابش سرخ بود با خود داشتن
مبارک بود وانواع اش چهار ستخوان ماهی وبیخ کرفس وکوهان شتر بخورد
دود کند تا سوده ساله ببرد هیچ از شراب شیرین تازه بخورد بستکی اندامها
ونقرس پیدا کند هرکه سیب خورد ویکرمابه رود وروی بروغن بنفشه چرب کند

خوردن
هرکز کلف بروی ننشیند نان سیاه بسیار خوردن آب ضعف معده وناکواری
طعام آورد در مستراحها مخالف بسیار نشستن بیم ناسور بود بوقت
خفتن شیر تازه با آب خوردن یکسال از درد سینه و سرفه ایمن بود واکر باشد ببرد
خوردن نان ویب بسیار کرانی اندام پدید آورد مسواک چوب شفتالو
دندان سفید کند خاکستر عود با آب خوردن بوی دهان خوش کند وبلغم
ببرد سه ناخن بار باز کند هرکز ناخن وی شکافته نشود آب جندان بخوردن
که هنوز میل بر آن باشد کوارش طعام وقوت معده دهد بعد از خوردن تخم ترب
قی کردن بهق وپیسی را سود دارد از جماع بناشتا بیم لقوه وقولنج بود ماهی تازه
وپیاز خام خوردن آب پشت بیفزاید هرکه یک قدح آب بود بیننخورد
خواب نه بیند واحتلام نیفتد کوشت را با آب بسیار بپخته بخورد آب پشت
بیفزاید هرکه چوب نرکس با آب کند تا و سرکه در خانه بنهد هرچه در آن خانه
کند بول بیان کرد سه خوردن زهره طاوس مرد را دیوانه کند تا اکو نتن بر کمیز کرد
بول کند هرکز آبستن نشود هرکه ناف شیر در زیر نکین نهد و با خود دارد از
قولنج ایمن ز قی که دید باید سنک مقناطیس در دست کیرد زود بزاید
خوردن طعام بسیار و بتر خردن تا خاییده معده را کند کند وناکواری از آن بود
سر کشاده را چون جنبنده بروی بکذرد خوردن زرد ی یوی و با دیکر ساق آورد
و شکم سده وچون از پس طعام خوری تشنکی زود ببرد توت شیرین بود و کرم ومعده
سست کند وباد انکیزد و آتش معده بنشاند وهرچه ترش بود سرد بود معده را زود خلیط
آورد آلو سرد بود شکم نرم کند وباد انکیزد و صفرا بنشاند

ومعده سست کند و شهوت بنشاند و بسیار خوردن تب آرد نبید آلو سرد بود
و کمان معده را بپالاید و جراحتها را نیک بود و خون باز کیرد بادام شیرین کرم و
کمان بود معده را بپالاید و جراحتها را نیک بود و خون باز کیرد و کلو نرم کند
و بسیار خوردن هضم آورد اندر شکم و تشنکی بنشاند بادام تلخ کرم بود و سود ش
قضیب باز دارد و بوقت آب تاختن بادام و شکر خوردن آب پشت بیفزاید
فستق کرم بود تشنکی جکر بود و بکشاید و از بادام کرم تر بود و کزیدن کزدم را
نیکو بود فندق اکر چه کرمتر از بادام بود و کران تر بود و کزیدن کزدم را سود دارد
جوز کرم بود و آب پشت بیفزاید و باد بجنباند کلنکبین کرم بود و نافع شاهدانه
کرم بود و درد سر آرد کنجد کرم بود و دهن کنده کند و شکم را نرم کند و کرم شکم بکشد
نخود شکم سخت کند و قی باز دارد سنجد جانی معتدل بود و خون بنشاند و معده
ضعیف کند فانید کرم بود و کلو و شکم و مثانه کرم کند و همه علتها ببرد هر که
زهره کاو با آب انار بیامیزد و در کوش چکاند درد ببرد خوردن کشنیز چون
صافی کند و چون بسیار خورند خون بیوزاند و حفظ را ببرد و فراموشی
آورد و شهوت ببرد و اکر آماس بود درد بنشاند و اکر با روغن بریانی کند و بخورد
درد معده ببرد هر که در جامه خواب بول کند یک مثقال کشنیز خشک با دو درم
سفید بخورد زایل کند و هر کرا تب آید و بخورد به شود جهت آمدن قی و درمی کند زوی
اسپی با اب سد بخورد زایل کند بنا کشنا کز نخته خوردن آوان بکشاید و برد و سینه نرم کند

چندانکه خواهد و آنرا بساید و به آب بسرشد و بر سر مالد و زمانی
بکذارد که در حال موی بر آید دیکر بکیرد چهار منی و باب حل کند بر چیزی
سخت و سر را بدان طلا کند که در غایت است دیکر بکیرد زرنیخ و آنرا با روغن
موم بساید و بر موضع طلا کند دیکر مغز دوباره بر هر جا که طلا کند موی
بر آورد دیکر بکیرد سم بز سیاه یا میش سیاه و بسوزاند با روغن زیت بر هر موضع
که خواهند بمالد موی بر آورد غسول که موی را دراز کند و از تساقط منع کند بکیرد آب که
در انجا چغندر پخته باشند و قدری خردل در آنجا اندازند و موی را با آن آب
بشویند پس بر روغن چرب کند دراز شود غسول که سبوسه قطع کند آرد نخود
با آرد حلبه و بوره بانی و سبوس و ابکینه سوده و خردل از هر یکی پنج
درم خطمی ده درم همه را با سرکه تیز و آب بزند و در سر مالند پس بشویند
و در هفته یکبار چنین کند بعد از ان سر را با روغن کل که اندکی سرکه تیز
با آن آمیخته باشد بمالد نافع بود اکر سر کیری خر سوخته با کتان سوخته
و سیاهی دیک و علک همه با هم بیامیزند و بر جراحتها نهند درست کردد
و الم نرساند مغز خر و خون انکشت میان بین با قند معجون کرده بخورد
هر که دهد محب او شود اکر شیر زنان با شکر طبرزد بساید و در چشم کشد
سپیدی ببرد اکر دندان کرم در دهان پوست شیر دوزد و بر کردن اسب بندد
هیچ جمار با بهتر از وی نشود سر دوباره با صمغ عربی کوفته کسی که شکم خون دارد
نافع بود مغز سر روباه یا پیه روباه بر جوی بمالد و آن جوی در خانه دود کند
کیک از ان خانه بکریزد دندان روباه بر مصروع بندد از صرع ایمن شود

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد وآله اجمعین
اما بعد این کتابیست که حکما واطبا نهاده اند وجمع کرده جهت مامون
خلیفه تا مردم را از این کتاب فایده باشد اگر کودک در جامه خواب بول کند
ده درم تخم شاسفرم و ده درم مازو با هم بکوبند وبه شب بکودک دهند
که بعد از این در جامه خواب بول نکند اگر لعاب تخم شاسفرم در چشم کسی کشند
که آبله دارد به شود واگر بوی [illegible] سود دارد اگر آب نیلوفر را آبله
مالند نشان ببرد ودرد بنشاند اگر روغن نیلوفر در نخود مالند تن را نرم
کند وخارش ببرد واگر هم از این روغن در کسی مالند که خواهش از بینی آید به شود
اگر آب نرگس به زهار کسی طلا کنند که سنگ در زهار دارد نیکو شود اگر چوب
نرگس در خانه دود کنند دافع [illegible] کرد اگر زعفران با سپیده بیضه در چشم کشند سبل
چشم ببرد اگر برگ مورد کوفته با سپیده بیضه بر جایی که [illegible] نهند به شود اگر مقعد بیرون
آمده باشد مورد با پوست انار به سفال بجوشانند و آبش بخورد و ثفلش آنجا بنهند به شود
و خون از شکم باز دارد اگر مرزنگوش بجوشانند و آب بخورد سپرز باز جای خود برد
اگر مرزنگوش کوفته بر آماس [illegible] نهند نیکو شود اگر انجیر با روغن [illegible]
کند [illegible] بخورد درد زانو و مفاصل باد ها دیگر را ببرد خوردن انجیر بسیار باد کند
و دندان سست کند اگر انجیر بجوشانند و آبش بخورد سرفه ببرد و آواز بگشاید [illegible]

اگر خواهی که مردم مجلس را آب از چشم دویدن گیرد بستان [illegible] خرد بسای
و بروغن زیت بیامیز و جماعت را ببویان هر که آن بشنود آب از چشمش روان شود
دیگر هر کس که دارچینی کوفته و بیخته در میان نان پاره کند و بسگ دهد تا بخورد
جهش ناف و درد شکم پیدا کند و بمیرد و گاه [illegible] چون خواهی که به شود آب [illegible]
دیگر چون خواهی در میان خایه چیزی بنویسی و پوستش نشوند
خایه را [illegible] هفت دانه عدس [illegible] اگر خواهی که بر خایه چیزی بنویسی [illegible]
پوستش باز کنند نوشته بنماید [illegible]
[illegible]
اگر خواهی که خروس [illegible]
[illegible]
[illegible]
بادروی [illegible] اگر خواهی که در خانه [illegible] جنگ وآشوب اندازی [illegible]
و فضله گربه [illegible] بیامیز و در خانه [illegible] جنگ پیدا شود
[illegible]
[illegible] بیامیز و [illegible] بسای و بروغن [illegible]
موی برآورد اگر [illegible]
[illegible]
[illegible] اگر [illegible]
بندی [illegible] اگر تخم حنظل [illegible]
کاوچ کنند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اگر خواهی که [illegible]
[illegible]
[illegible] یاقوت شود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

اگر عصارهٔ حنظل در دست مالند و مار بدست گیرند زخم نتواند زد

اگر بورهٔ سرخ و صدف کوچک باهم بسایند و در بینی زن دهند اگر عطسه دهنده و شوهر باشد و الا نه و مرد بوی سیر نه باشد

اگر خواهی که انگشتان خود چراغی بفروزی نخست بورهٔ کافی در سرکه ترکن و قدری کف دریا در وی آمیز پس انگشتان را بدو در کنی و نفط در انگشتان ریز و چراغ بفروز که آتش همی سوزد و انگشتان نسوزد

اگر خواهند کبریت زرد و سیر بکوبند و با نفط گروهه کنند و بر کنی بر آب افکنند و آتش در وی زنند چون چراغ شود جز آتش تباه نشود

اگر کسی دست به بیه جعل آلوده کند و در دیگ جوشان فرو برد دستش نسوزد

دوایی که موی را دراز کند و برویاند و دراز و غلیه کرده اند و سیاه شود بگیرد کلاغ سیاه و از زادر رحم کند و در آخر آسیان با بوصنعی که حرارت زبل است و کند بول بعا ن رسد دفن کند چنانکه متعفن شود و کرم در افتد پس بیرون آید و از آن کرمها انچه سیاه باشد بستانند و در سایه خشک کند پس نگاه دارد بوقت حاجت قدری از آن بستانند و با شیرهٔ روغن بکدازد و بر سر مالد با پر مرغ که موی برویاند و دست نگاه دارد تا موی بر دست بر نیاید دیگر بگیرد عروق توت و نیل بکوبد و بسایید و به آب بیزد و در هفته یکبار موی بدان بشوید که در غایت دوایی که موی برویاند بگیرد ش...

جرب کردن یا روغن خیری گرم کرده همی اندایند و سند باخورند و حلوا شکر و روغن بادام بود رقت ولادت آب خرما و حلبه جوشیده دهند اگر کفایت باشد و الا بکیدم قرص صموغ دهند و اگر پاره بسد بر ران راست بندد سود دارد و اگر چه کوی زعفران سوده و سرشته بر ران بندد همان فعل کند و اگر درم سنگی زعفران بخورد در وقت بار بنهد اما چون بیهوشی شود والله اعلم

فایده چند

اگر پیه روباه بر دست و پای مالد سرما بروی کار نکند و اگر بر سفیداج افکند مقدار سه درم سنگ هر زنی که بخورد بچه زد ختر کرد نزده خایه با شکر و زعفران ناشتا خوردن درد سینه ببرد اگر پای ماکی سوخته بر جراحت افشانند درست شود گوشت کلنگ ببرند و صافی کنند و اندک گوش چکانند صمم کهن زایل کند خون کلاغ سیاه بسایه خشک کرده بابا فلانجوش آمیخته و بخورند اسرفه کهن ببرد زهره باز در چشم کشند روشن کند زهر خورده را گوشت باز بریان کرده بخورد زهر بروی کار نکند بچه در شکم مرده را سم اسب با دیان زیر دود کنند بچه بیفتد زبان ناسب تازی بریان کرده فصاحت افزاید و ملاحت در چشم خلایق پیدا کند به کردن دنبل قرحه را پیه اسب سپرزی طلا کنند نافع بود خون اسب بر دا زیانه بر پهلو طلا کنند سپرز بماند جالینوس گوید گوشت اسب کوبد معده و آب پشت زیاده کند و بزنان منفعت بهتر از آن ... بقصش ... غرغره بجوش شتر بکلی قطع کند کند دهن را و خون که از گلو شاید و بخورد حسید نافع بود مغز استخوان شتر اعصاب در گلو نافع بود و اگر ... بود بیماری شتر بود بلوط نافع بود

... کوهی با زن آهو و با ... آرد ...



معجون ناجکرخر بریان کرده نافع بود زهرخر به بینی بر کشیدن لقوه را ببرد
زن سلیطه را بی کا وخشاة کرده در طعام بی انکه او داند بدهد نافع بود زهره
کوسفند با آب سپرد در کوش چکانند صمم ببرد کسی که فی کردن نتواند و بخوار باشد زهره
کوسفند و دنب بادنجان خشک هرد و بسایند خرد و با شکر معجون کند فی
کند تا تشا یا معده آنچه بخورد بجمیعتی استفراغ کند که عجائب مانند
خوانده که باز نشا نشی که با با کامه غرغره کند پیه با کرده قلیه کرده هفت روز
متصل قوت و نعوظ عظیم پیدا کند کوشت دانه و زیره کرمانی و قدری نمک کنجد
و [illegible] زیره بکوبند و ببرشته و بخته کنند و بخورد جان شود که در
پوست نکجد چشم کوسفند سوخته با روغن زیت بجراحت کند نافع بود
شیر میش و کثیرا و طبرزد از هر یک نخود درم سنده آمیخته کرم کرده سه روز
ناشتا خوردن سرفه غالب را نافع بود زهره برخشک کرده و با آب بود نده و کلاه
بسایند تا سبز شود در چشم کشد در چشم را نافع بود پیه بز در کوش چکانند نافع بود
پیه برخشک کرده سایند در درد چشم زائل کند موی بز در خانه دود کند مار بگریزد
شیر شیر در کوش کر نافع بود موی شیر دود کردن تب دار را نافع بود در خانه موی
دود کردن کژدم کریزد مغز سر هرهم ملک زهر قاتلست هر دم با خودی که اکو کشته شد
بوی کنند در حال بمیرند بول یوز که به دا استخوان کرک دود کرد تب به بود
بواسیر استخوان خوک و سر کین اسب دامن بر سرد و شکر کند حق تعالی صحت بخشد
زهره خوک و کهربا در بینی دیوانه کشند نافع بود مغز سر روباه لحیه بر آورد زود
مغز [illegible] روباه و پیه روباه نه غشی [illegible] بر سر صلع و هر جا که خواهند طلا کنند
موی بر آرد [illegible] و [illegible] اکر زنی کوش خر کوش
[illegible] جمع شود [illegible] شیر روغن [illegible] باشد زهره کبوتر و مرد اسنک
طلا کنند مشغول [illegible] که دارد نام [illegible] خر کوش با آب بود [illegible] را زائل کند
[illegible] بستان خر کوش [illegible] باشد [illegible] چشم را [illegible]
[illegible] وب و یک بکوبد و بسایند و [illegible] در پی با سفیده تخم مرغ [illegible]
[illegible] بار موی بان ابستوین کرد رغایت دو [illegible]

زهره

[illegible]

باحوال بیماران چون خواهی که بدانی که به شود یا نه نام مرد و نام مادرش
و آن روز که بیمار شده است بحساب ابجد برکیرد و سه سه از او بیفکند
اکر بماند اکر روز شنبه باشد که بیمار شود اکر یک بماند به شود و اکر دو
بماند دراز دراز کشد و اکر سه بماند بمیرد اکر روز یکشنبه باشد که بیمار
شود اکر یکی بماند بمیرد و اکر دو بماند به شود و اکر سه بماند دراز کشد
اکر روز دوشنبه باشد که بیمار شود اکر یکی بماند به شود و اکر دو بماند
به شود و اکر سه بماند بمیرد اکر روز سه شنبه بیمار شود اکر یکی بماند
به شود و اکر دو بماند بمیرد و اکر سه بماند دراز کشد اکر روز چهار شنبه بیمار
شود اکر یکی بماند دراز شود و اکر دو بماند بمیرد و اکر سه بماند به شود اکر
روز پنجشنبه بیمار شود اکر یکی بماند دراز کشد و اکر دو بماند بمیرد و اکر
سه بماند به شود اکر روز جمعه بیمار شود اکر یکی بماند دراز کشد و اکر
دو بماند به شود و اکر سه بماند بمیرد باب دانستن مرد غایب که
در سفر مرده است یا نه نام مرد و مادرش بحساب ابجد بکیرد دو دو طرح کند
اکر دو بماند زنده است و اکر یکی بماند مرده است العلم عند الله لا یعلم الغیب الا الله

[illegible]
اکر کسی بول کل بر کردن باشد تخم کند تا وی کبز کبوتر بر سر نهند به شود
[illegible] بجوشانند و بخورد چیزی [illegible] دیگر اکر [illegible] درم کنجد سفید
[illegible] و یک مثقال سیر بر روی افکند و بخورد چیزی [illegible] دیگر زنی
[illegible] شود بستانند زهره باز [illegible] کوهی با زن آهو و باز [illegible] و
[illegible] کرم شود و [illegible]

سردی و باد ها را و در شهوت زیان دارد صفرائی را لیمو کرمن یا آب کامه
بیفزاید خاصه مخرج که باز زده و مردی که کرمی دارند و سکنجبین ترش
خایه و روغن بود خوردن پس او

استسقا را و کسی را که تن لاغر کند و آرزوی طعام کند | کرو خارش و بواسیر و دمش و قولنج را بد باشد | در آب غار بدین و با سفاناخ و خوردن عنب و لوز بید و فالوده خورده هلیله پرورده

خون کرم تولد کند | بسیار خوردن بواسیر آورد

آب که خروس را در آن بجنته باشند قولنج را بکشاید | معده را زیان دارد | مصلح [illegible]

درد مفاصل سرد را سود دارد | جگر کرم را زیان دارد | به کشنیز و سرکه

باب هفتم اندر انداها جانوران و آن سیزده خانه است

منفعت | مضرت | دفع مضرت

غذا بسیار دهد و تن قوی کند و فربه و در قوت مجامعت بیفزاید | بد کوارد و قولنجهای سخت آرد و تن بزودی کرم کند | کباب و آب کامه و اکر در دمش آرد شافع قولنج [illegible] و سفره با مسهل خورد

منفعت	مضرت	دفع مضرت
پوست استخوان و ریش روز کانی و سانند و خون بر افکندن را نیکست	قولنج سخت آرد و خون سرد و نزج زاید از و	نبرکه و انکزان کوارش مسهل پس او
کرمی و خشکی و شب کوری با سوز دارد	بلغم بسیار آرد و درد شکم و دوزه کرد آید	بسر که و بوی ابزار و کوارش مسهل خوردن
غذا نیک دهد ش را و بسیار خاصه از بره و بزغاله و مرغ مسمن	کران و دیر کوارد است	با ب کامه و نمک و روغن و دار چینی کرمی را لیمو کند تا و کشنیز از انچه خشکی خواهد
غذای نا موافق است	خون سیاه فرو دارد و بیماریها سودایی انکیزد	ببار و های شور و شراب شکر و در کهاء او بکشند و با پیه بکوبند و بجوشانند ببرند
از بره و بزغاله بهتی باشد و بی فساد تر	دیر کوارد و غذای نا خوردن او بد دهد	بر از خوردن باشد اکر خورند با جوارش بسیار
پاسو که و سپندان و ابکامه و ا و بیش خورند	چشم و زیان یانه خورند	با کوک و سرکه و سپندان
مردمان رنجور و خنا و نهان معدهای قوی را شاید	سخت بد کوارد و غذای بد دهد	پیه او خورند با نمک و فلفل و دار چینی
رنجوران و کسان کرم مزاج بیمار که کوشت خواهند و ناتوان دارد	بجنته او بکار نیاید غذا اندکی دهد و دیر کوارد	شش بره و بزغاله بریان کرده

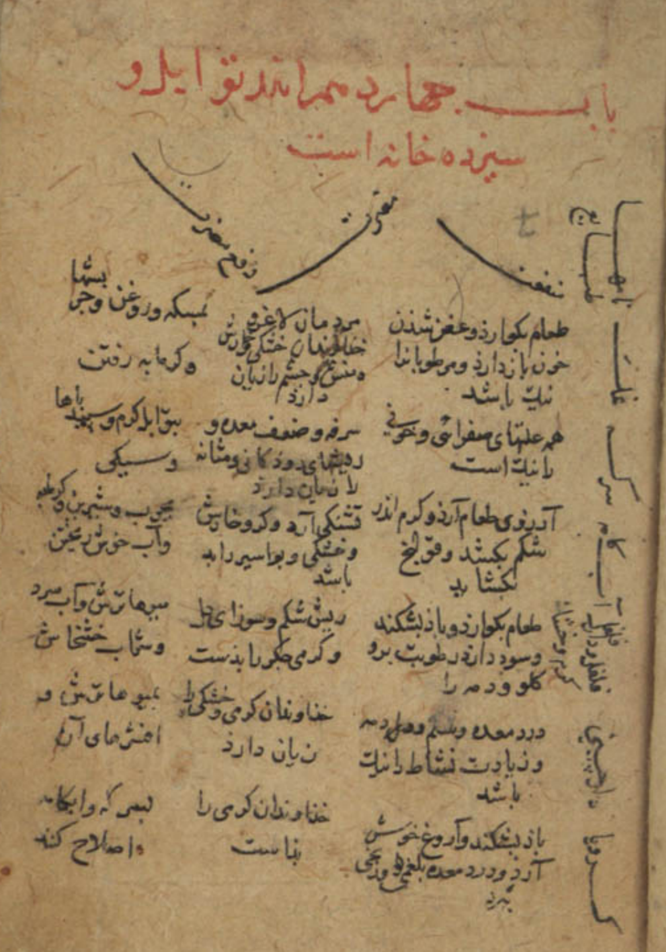
نام	منفعت	مضرت	دفع مضرت
[illegible]	خون کرم و کیرند ... بشکند و بیماران را شاید	بدست معده را وید کوارست	ببرکه و آب کاو و حلوا عسل خوردن
[illegible]	در قوت تن و باه و رنگ روی بیفزاید	معده را سست کند خاصه در روز کار بلغم بسیار گرم تد	با بکامه و قوابها علاج کند
[illegible]	معده گرم را موافق بود	سطبری مبارزا زیان دارد	ببرکه و خولنجان فلفل برند
[illegible]	قوت پشت را زیادت کنند	معده را سست کند	بخولنجان و زنجبیل

باب هشتم اندر ماهیها چهار خانه است

نام	منفعت	مضرت	دفع مضرت
[illegible]	نیکست خداوندان گرمی و یرقان و جگرها گرم خاصه که با سرکه خورند	علتها سرد و معده بلغمی و سستی و سردی دماغ را بدست	بروغن زیت و فلفل سوده و زنجبیل و شراب
[illegible]	مردمان را شاید که معده گرم و قوی دارند و خداوندان کارها سخت را شاید	بدگوار و بلغم بسیار و قولنج زاید و بیماریها بیارد	بزنجبیل سوده ...

نام	منفعت	مضرت	دفع مضرت
[illegible]	کرده را قوی کند و در باه بیفزاید و تن فربه کند و چشم روشن کند	باد انگیزد و دیر گوارد	خداوندان گرمی را با سرکه و خداوندان سردی را با بکامه و فلفل و سپندان
[illegible]	آب آن خشک آورد و کرده را گرم کند و در نشاط بیفزاید	دیر گوارد و باد و درد شکم انگیزد	خداوندان گرمی را در سرکه و ابکامه و سردی را در سپید با فلفل و سپندان
[illegible]	بلغم ببرد و طعام بگوارد و آب زاید و راهها جگر بگشاید	قی آرد و منش گیرد و بادها ...	بگوارش زیره و فلفل و گوشت بره
[illegible]	بی‌خوابی را نیک بود و خون را صافی کند	قوت مردی و روشنایی چشم را نقصان کند	با کرفس خورند
[illegible]	دندان کند شده را تیز کند	قوت مردی را زیان دارد	با اسفیناج ... خورند
[illegible]	قوت پشت زیاده کند و طبع را نرم کند	کرده و مثانه رنجور را زیان دارد	با خشخاش ... خورند
[illegible]	بلغم را بگدازد و قوت معده دهد	دماغ و عصب را زیان دارد	بسرکه
[illegible]	معده را قوت دهد و سنگ مثانه بگشاید	مثانه را زیان دارد	بسرکه و انگبین

نام	منفعت	مضرت	دفع مضرت
[illegible]	سنگ را بگشاید و آب پشت زیادت کند	معده را زیان دارد	با بکامه
[illegible]	بلغم را بگدازد و کرم را بکشد	دماغ را زیان دارد و درد سر آورد	بسرکه
[illegible]	درد پای را نیک بود و معده را قوت دهد	دل را ضعیف کند	با گوشتها فربه خورند
[illegible]	غذای بسیار دهد و قوت افزاید و معده گرم را سود دارد	قولنج را زیان دارد	با روغن و سیر خورند
[illegible]	سرفه و تب را سود دارد	چشم و گوش خیره کند	بنمک و سعتر
[illegible]	بیماریهای گرم و سرفه و صفرا را سود دارد شکسته را بند کند	دندان را ضعیف کند	بروغن بادام
[illegible]	تن فربه کند و بسیار آورد بول	روشنایی چشم را زیان دارد و خوابهای پریشان آرد	بروغن زیت و ابکامه و خردل
[illegible]	خون را صافی کند و معده را قوت دهد	مالیخولیا و دیوانگی آورد	... برند



باب چهاردهم اندر توابل و سیزده خانه است

نام	منفعت	مضرت	دفع مضرت
[illegible]	طعام بگوارد و عفونت شدن خون باز دارد و مرطوبان را نیک باشد	مردمان لاغر و خداوندان خشکی گوارش و منش و چشم را زیان دارد	... و روغن و ... و گرمابه رفتن
[illegible]	هم علتهای صفراوی و خونی را نیک است	سرفه و ضعف معده و ریشهای روده و مثانه را زیان دارد	... و سیکی
[illegible]	آروغ بی طعام آرد و کرم اندر شکم بکشد و قولنج بگشاید	تشنگی آرد و گر و خارش و خشکی و بواسیر دارد باشد	... و آب خوش ...
[illegible]	طعام بگوارد و باد بشکند و سود دارد رطوبت برد گلو و دهن را	ریش شکم و سودای ... و گرمی جگر را بدست	سیبهای ترش و آب سرد و ... خشخاش
[illegible]	درد معده و شکم و فضله ... و زیادت نشاط را نیک باشد	خداوندان گرمی و خشکی را زیان دارد	... و ... های ...
[illegible]	باد بشکند و آروغ خوش آرد و درد معده بلغمی ... ببرد	خداوندان گرمی را بناست	بسرکه و ابکامه اصلاح کنند

نام	منفعت	مضرت	دفع مضرت
[illegible]	بخار از سر معده باز دارد وطعام در معده نگاه دارد	دمه و فراموشی و دماغ سرد را زیان دارد	توابل گرم خورند چون فلفل و دارچینی
[illegible]	باد بشکند وطعام بگوارد وگوشتهاء غلیظ را لطیف کند	خداوندان گرده را زیان دارد	[illegible] سازند و آن با [illegible] صلاح کنند [illegible]
[illegible]	آرزوی طعام آرد و باد بشکند و معده از بلغم پاک کند	مردم گرم مزاج را [illegible] خوردن	سرکه چون با [illegible] نیکست
[illegible]	آروغ بسیار آرد و باد بشکند و طعام بگوارد	خداوندان گرده را سخت زیان دارد	بسرکه و میوه ترش
[illegible]	طعام بگوارد و باد بشکند و طعامهاء غلیظ را لطیف کند	درد سر آورد	بگلاب و کافور بوییدن و طعامهاء ترش
[illegible]	معده و جگر سرد را گرم کند و قوت پشت دهد	گلو را خشک کند	سکنجبین [illegible]
[illegible]	اندکی از ان رنگ تازه کند و فرح آورد و قوت پشت افزاید	چون بسیار خورند اشتها باطل کند	[illegible] باید خورد

منفعت — مضرت — دفع مضرت

باب پنجم اندر میوهای تر بیست و دو خانه

نام	منفعت	مضرت	دفع مضرت
[illegible]	شکم رفتن و خون حیض و خون بواسیر را باز دارد	خشکی و درد چشم و قولنج آرد	[illegible] و گوارش [illegible] یاد کنیم
[illegible]	گوارنده تر است و زودتر فرود آید از تابکی	نشاید خداوندان کارها [illegible] که زیان دارد	[illegible]
[illegible]	شکم رفتن را و مردمانی که گرمی دارند نیک باشد	باد انگیزد و خشکی کند و دیر از شکم فرود آید	[illegible]
[illegible]	بر و گلو و [illegible] و کام و ریش و درد گرده و مثانه را نیک باشد	[illegible] را و جگر و سپرز [illegible]	[illegible]
[illegible]	تن را فربه کند و قوت دهد	سده جگر آورد	[illegible] بسیار باید [illegible] با شیرینی باید خورد
[illegible]	خون زیادت کند و زود گوارد	گرو خارش را زیان دارد	با آب [illegible] و روغنها
[illegible]	مردم رنج کش را نیک بود	مردم متنعم را [illegible] و عمر کوتاه کند	به شراب کهن خورند

باب دوم اندر آبها و برف و یخ و بیست خانه است



نفع | مضرت | دفع مضرت

...ام بگوارد و بادها ... نشاند و پاکی تن نگاه دارد
بسیار خوردن از هضم تباه کند و اسهال آرد و سردی و تری کند
سکنجبین و شراب ترش تشنگی بنشاند و ... اندک اندک دفع کند

طعام بهتر گوارد از گرم ... خداوندان ... از تنهای گرم
نشاید خداوندان سردی را و پیران را و جگر و معده را
بگوارش ... سکنجبین سفرجلی با افاویه کرده

کسانی که از آب سرد درد دندان و معده ... خیزد این آب نیکست
هضم معده تباه کند و معده از و باد گیرد
بتدریج آب سرد و خوردن و سیب و آب آبی خورند ترش

معده سست را قوت دهد
... زیان دارد
... [illegible]

آب ... | ... نیکست
غذا را هضم کند
... انگبین
شراب ... سرخ

آب گرم ... | ... | ناشتا معده را از بلغم پاک کند
معده و جگر را ... کند
... و گلاب و ... عرق ...

گروهی از طبیبان گفته اند که قولنجها را بهتر است از آب زود
دیر گوارد و بر سر معده دیر بماند و فتح آرد و راهها جگر ببندد
بجوشانند و ... خورند چنانکه ... باید کنیم

آب باران ... | آب چشمه ... | آب ... | آب ... | آب ...

زود از معده فرود آید و نبودی اطراف رسد و سرفه را سود دارد
زود بوسیده گردد و بادی دهد بر تنهای عضو ... بیمار کند ...
سکنجبین ساده ترش خوردن و چیزها که ... کرده باشد

از اول شکم براند چون بسیار گردد ببندد و سود دارد معده های تر را
کوفتارش و بهق و ... و خشکی چشم آرد
طعامهای چرب و روغن و سکنجبین ساده و میوها ترش

اسهال را دارو است استسقا را سود دارد
پیش و پس بگیرد و راهها تن ببندد و بر گلو خشکی کند
با انگبین و روغن ... و طعامهای چرب و شیرین

باد و درد پشت و مفاصل کهن و سستی را نیک باشد
درد سر آرد و تاریکی چشم و ... فساد خون
شرابها ترش ... خوش پالودن ... سفالین بگردانیدن

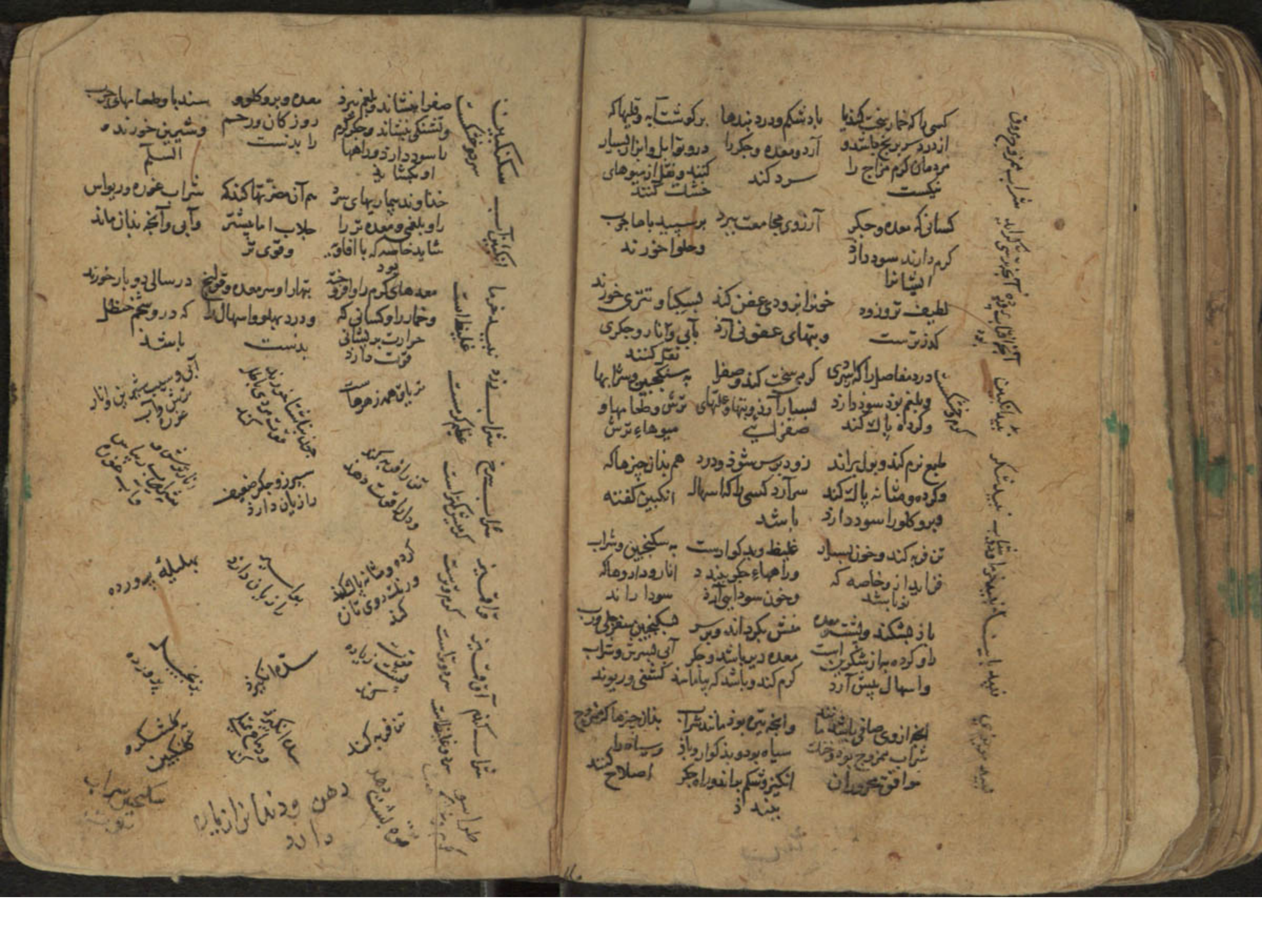
خداوند قولنجهای سخت را و آنرا که ... کهن باشد نیک بود
... چون بسیار ... خورد
... [illegible]

معده قوی کند و ... و شهوت بیفزاید
خشکی کند و قولنج آرد و عسر البول
با آب انگبین و جلاب و طعام چرب ...

هیچ چیز را سود ندارد ... دل ... دارد
... [illegible]
... [illegible]



باب سوم اندر شرابهاست
کنند و غیره جمله چهار خانه است



کسی را که خمار [illegible] از درد سر برنج باشد و مردمان گرم مزاج را نیکست
باد شکم و درد بندها آرد و معده و جگر را سرد کند
[illegible] گوشت آبه و قلیها که درو توابل و ابزار بسیار کنند و نقل از میوهای خشک کنند

کسانی که معده و جگر گرم دارند سود دارد ایشان را
آرزوی مجامعت ببرد
[illegible] باها جو و حلوا خورند

لطیف تر و زود گذرتر است
خمار زود دفع کند و بتهای عفونی آرد
[illegible] و [illegible] خورند [illegible] و انار و جگری [illegible] کنند

درد مفاصل را که [illegible] و بلغم بود سود دارد و گرده پاک کند
[illegible] کند و صفرا بسیار آرد و [illegible] صفراوی
به سکنجبین و [illegible] ترش و طعامها و میوهاء ترش

طبع نرم کند و بول براند و گرده و مثانه پاک کند و برو کلو را سود دارد
زود [illegible] و درد سر آرد کسی را که اسهال باشد
هم بدان چیزها که انگبین گفته

تن فربه کند و خون بسیار [illegible] خاصه که نو باشد
غلیظ و بدگوار است و راهها [illegible] بندد و خون سودایی آرد
به سکنجبین و شراب انار و داروها که سودا راند

باد بشکند و [illegible] را و گرده [illegible] است و اسهال پیش آرد
[illegible] بگرداند و [illegible] معده دیر باشد و جگر گرم کند و باشد که [illegible]
سکنجبین [illegible] آبی [illegible] و شراب [illegible] و ریوند

[illegible] صافی باشد [illegible] شراب ممزوج بود [illegible] موافق [illegible]
و آنچه [illegible] بود مانند [illegible] سیاه بود و بدگوار و باد انگیزد و شکم [illegible] بندد
بدان چیزها که [illegible] اصلاح کنند

صفرا بنشاند و بلغم ببرد و تشنگی بنشاند و جگر گرم را سود دارد و دردها او [illegible]
معده و برو کلو و روزگان و رحم را بدست
[illegible] و طعامهای [illegible] و شیرین خورند و السلم

خداوند بیماریهای سرد را و بلغمی و معده تر را شاید خاصه که با افاویه بود
هم آن [illegible] که [illegible] جلاب اما بیشتر و قوی تر
شراب [illegible] و [illegible] و آبی و آنچه بدان ماند

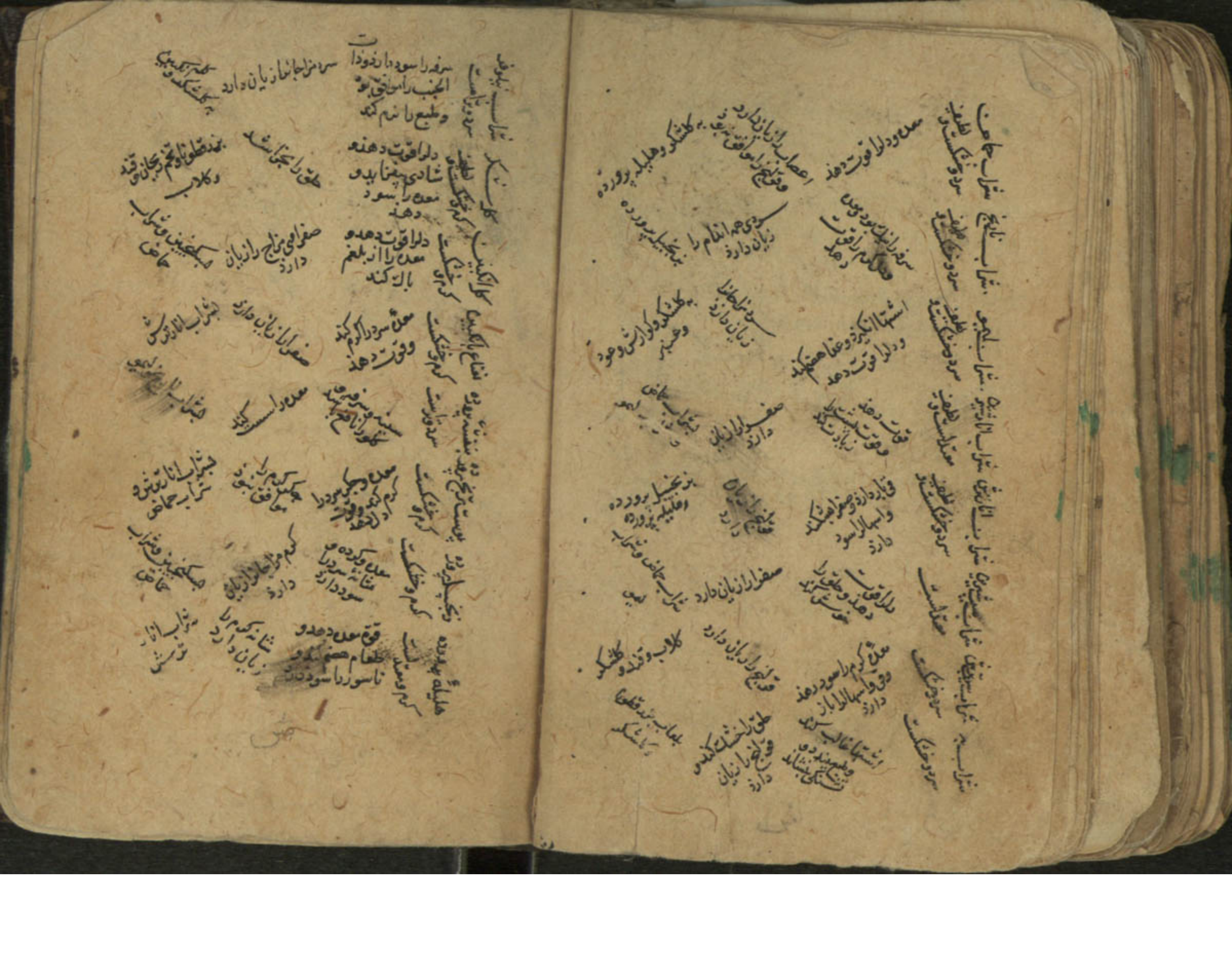
معدهای گرم را و [illegible] و خمار را و کسانی که حرارت [illegible] قوت دارد
[illegible] و سر معده و قولنج و درد پهلو و اسهال را بدست
در سالی دو بار خورند که درو تخم حنظل باشد

تریاق همه زهرهاست

تن را فربه کند [illegible] قوت دهد
[illegible] و جگر ضعیف را زیان دارد

گرده و مثانه پاک کند [illegible]
[illegible] زیان دارد
بلیله پرورده

تن فربه کند



[illegible]	بلغم و دماغ را تحلیل کند و دماغ سرد را گرم کند	درد سر را که از گرمی باشد زیان دارد	بوییدن صندل سفید
عود گرم و خشکست	بوی دهن خوش کند و دل و دماغ و جگر را نافع باشد	دماغ گرم را زیان دارد	بوییدن کافور
عنبر گرم و خشکست	پیران را سود دارد و دل و دماغ را قوت دهد	صفراوی مزاجان را زیان دارد	بوییدن کافور و خیار
[illegible] گرم و خشکست	قوت دماغ و دل دهد و چشم را روشن کند	دماغ گرم را زیان دارد	بوی کردن کافور
صندل سرد و خشکست	درد سر گرم و دل را سود دارد	آواز را زیان دارد	جلاب به نبات و گلاب
[illegible] گرم و خشکست	دل گرم را سود دارد و آمدن خون از بینی باز دارد	قوت پشت را [illegible] کند	بنفشه و نیلوفر
[illegible]	بوی دادنش دل خوش کند و خوردنش دل را قوت دهد و طبع نرم کند	بوی کردنش زکام آورد	صندل سفید و کافور و عنبر
[illegible] سرد و تر است	تبهای گرم و دل و دماغ گرم را سود دارد	[illegible]	شراب [illegible] و [illegible]

روشنائی چشم و [illegible] را سود دارد و رنگ روی تازه کند

سوداوی را زیان دارد

قوت پشت زیاده کند و باه را سود دارد

باب چهارم در بویهای خوش و عرقها [illegible] خانه است

[illegible] دل و دماغ را قوت دهد

دماغ سرد را زیان دارد

بوییدن بنفشه تازه

دماغ گرم را زیان دارد

بوییدن کافور

بنفشه

دماغ سرد را زیان دارد

[illegible] دل و دماغ گرم را سود دارد

منفعت	مضرت	دفع مضرت
خفقان وضعف دلرا عظیم سود مند بود	درو هیچ مضرت نیست	چنانکه خورد سود مند بوذ
جگر گرم را خلل کند وقوت شراب صرف بشکند	سود مزاجانرا زیان دارد	بجلاب قند ونبات وگوارش
دلرا قوت دهد وقوت شراب صرف بشکند	اندکی خشکی بر وی غالب بوذ	بگوارش وجلاب قند ونبات

باب بیستم اندر پوشینها وانچ بخابد است

منفعت	مضرت	دفع مضرت
خاقرا سود دارد	گرم مزاجانرا زیان دارد	درزیر ان ابریشم پوشند
جوانانرا نافع بود	پیرانرا موافق نبوذ	قزین پوشند
کودکانرا موافق بود	پیرانرا ومحرورانرا موافق نبوذ	قزین پوشند
پیرانرا سود دارد و [illegible] ودرد پای را نافع بود	جوانانرا خورشو زاید	[illegible]

منفعت	مضرت	دفع مضرت
خون صافی ناید وگونه روی نیکو کند وفربهی کند وباه بیفزاید	خداوندان گرمی وبادرا بدست	گرمی را بسکنجبین وانار ترش وبادرا بشراب کهن
خداوندان سردی را [illegible] کند وقوت آورد	دردسر وچشم گرفتن ودرد حلق وخناق [illegible] را زیان دارد	بسرکه وسکنجبین وانار ترش وداروهای که صفرا راند
خون وصفرا بنشاند وگندهن را سود دارد که از گرمی باشد	معده ضعیف کند وباذ ومنش گشتن آرد	شراب کهن وگوارش واسهال بدوا التربد واگر محرور باشد بمطبوخ هلیله
طبع نرم کند وگرده ومثانه را قوی کند	معده ضعیف کند وباد ومنش گشتن آرد	بشراب کهن وگوارشی
تب غب ومحرقه وسرفه را نیکست	معده را سرد کند وآروغ ترش آرد وتبهای عفونی	هم بدان چیزها که اجیرا گفتیم
طبع نرم کند وتبهای صفراوی را ببرد وتشنگی باز دارد	معده سودا وبیرون سوء مزاج را بدست	به گلنکبین وآب گرم وسبکی وگوارشها
باذ انگیزد وقولنج آرد	خداوندان گرمی را معده قوی کند وسبکی بکشاید	سبکی کهن وزنجبیل پرورده [illegible]
طعام از سر معده فرود برد ومحرورانرا قوت مجامعت آرد	نفاخست ومعده سست کند	[illegible]



[illegible]	منفعت	مضرت	دفع مضرت
[illegible]	جگر گرم را سود دارد و صفرا بنشاند و حلتهاء صفراوی ببرد	تقاخیت و معده سست کند	با صلاح حاجت نباشد
[illegible]	دل را و سر معده را قوی کند و نکهت مخمور را نیز خاصه اگر خوش ترش باشد	دیر فرود آید و باد انگیزد و قولنج را زیان دارد	با انگبین و شراب قوی و سپیدبا ها با توابل
[illegible]	جگر را و معده قوی کند و آرزوی طعام آرد و اسهال باز دارد	دیر فرود آید و باد انگیزد و قولنج را زیان دارد	با انگبین و شراب قوی با سپیدباها با توابل
[illegible]	پوست او دل را و معده قوی کند و تاسه ببرد و طعام بگوارد	مردمان گرم مزاج را نشاید خوردن	با ترشی او بهم خورند
[illegible]	صفرا و خمار و قی و طباشیر دل و تاسه را ببرد	خداوندان سردی گوشت او غلیظ و دیرگوار است ترشی او را زیان دارد	گوشت او و ترشی او بنخیل به مثه اصلاح کند
[illegible]	برو گلو و سرفه را سود دارد و طبع نرم کند	تخم و تب و درد سر آرد و معده بیالاید	علاج او سکنجبین ترش
[illegible]	خون و صفرا بنشاند و خناق را سود دارد	خداوندان سردی را و باد و معده بد باشد	شرابهای قوی و گوارش‌های گرم
[illegible]	بول براند و گرده و مثانه پاک کند از سنگ و ریگ و خلط	اگر شیرین باشد درد معده صفرا کند	سکنجبین و ترشیها اگر شیرین باشد و اگر ترش باشد شراب قوی

[illegible]	منفعت	مضرت	دفع مضرت
[illegible]	تب غب و محرقه و کرم افراط را سود دارد	خداوندان باد و بلغم را زیان دارد	بدواء الترید یا تبر بلاشه
[illegible]	خشکی کند خداوند گرمی را و گرده و مثانه پاک کند	درد پهلو آورد و دیر گوارد و قولنج را بجنباند	بگوارش زیره و گوارش کندر
[illegible]	هم این فعلها کند و قوت او بیش است از خیار	گرانی کند و باد انگیزد	بگوارش زیره و سفرجلی و شراب قوی
[illegible]	مانند خربزه شیرین است و همان فعل کند که او کند	تاسه آرد و از وهیضه بیاد افتد	سکنجبین سفرجلی و شراب عود و جگری
[illegible]	اگر نقل کنند مستی باز دارد	معده را خشک کند	برفایند شکری
[illegible]	اسهال صفراوی را سود دارد	از معده دیر گوارد	با انگبین تا نع

باب شانزدهم اندر میوه‌های خشک [illegible] است

[illegible]	منفعت	مضرت	دفع مضرت
[illegible]	برو شش و روده و پشت را سود دارد	حلق و سینه را زیان دارد	فصد و حجامت و غرغره سکنجبین و انار ترش خوردن

[illegible]	معده را قوی کند و کرمی قبسیار نکند و اسهال باز دارد	دیر گوارد باد انگیزد	بسیکی صرف یا به گلانگبین
[illegible]	جگر را فربه کند بروشش و معده را سود دارد	گرم مزاج را زیان دارد	بسکنجبین و میوها ترش
انجیر	درد پشت و چکیدن کیز را سود دارد و طبع نرم کند و تن پاک کند	گرمی کند و چون بسیار خورند شپش ازو زاید	بجوی کردن دن کرمایه وارد و بویه و اشنان بجوز مالیدن و اسهال بجت صبر
[illegible]	طبع نرم کند و باد بشکند و سرفه که از سردی بود بنشاند	خداوندان گرمی را زیان دارد	بمیوهای ترش خوردن
[illegible]	بروشش و مثانه را نرم کند و پاک کند از خلطهای غلیظ	اسهال را زیان دارد	پرهیز کردن ازاو با فشرها ترش
انگبین	نیکست پیران و خداوندان بلغمی را	زیان دارد صفرا پیران و جوانان را	بسرکه و با میوهای ترش
[illegible]	قوت زهرها بشکند	دهن ببرد و گلو بیا سا ماند و تشنگی آرد	بسر که غرغره کردن و سکنجبین ترش و انار
[illegible]	چکیدن کیز و سردی مثانه و درد پشت و قوت باه را نیک بود	دیر گوارد و گرمی کند	گرمی را ترشیها و سردی را به بابند و شکر

بادام	بروشش و مثانه و رودکانی را سود دارد	بر سر معده باند و دیر گوارد	بشکر و طبرزد و باید و جلاب
[illegible]	قوت کند معده و جگر را که سخت گرم نباشد	درشتی گلو و سینه و دهن آرد و گرمی کند	غرغره کردن بجلاب و سکنجبین ساده و میوها ترش خوردن
[illegible]	رودکانی ظاهر را قوی کند و زهر کژدم را سود دارد	دیر گوارد و درد سر و تاسه کند	گرمی را جلاب و شکر و سردی را بیابند و انگبین
[illegible]	کرده قوی کند و در باه بیفزاید و حیض براند و باد بشکند	درد سر آرد و دمش دهن مردمان گرم مزاج نشاید	بسکنجبین و میوهاء ترش با فشره و میوها ترش خوردن
[illegible]	در باه بیفزاید و کرده گرم کند و باد بشکند و براز بلغم پاک کند	پیران و خداوندان سردی را زیان دارد	بعلات دومی یا بکندرو
[illegible]	طبع نرم کند و صفرا بنشاند		
[illegible]	شکم دفتن را خوردن و نرم کند گلو را	باد انگیزد و هم بود از قولنج و درد شکم	بجلاب یا بانگبین
[illegible]	درد پشت و میان که از سودی باشد و بتهاء بلغمی را نیکست	تاریکی بصر آورد و درد چشم را بد بود	با آب سرد خوردن و برف و بیج مکیدن و میوهاء ترش



نام	منفعت	مضرت	دفع مضرت
[illegible]	کرده قوی کند ودر باه بیفزاید	گرانی معده کند ونکوارد	بایکاه دهن شستن بس او
[illegible]	قی باز دارد وناخوشی چیزها چرب از سر معده ببرد	راهها جگر بگیرد ودرد مثانه وکرده آرد و سنگ افکند	سکنجبین بزوری وداروها که راه جگر بگشاید

باب هفتم اندر حلواها وشیرینیها چهارده خانه است

نام	منفعت	مضرت	دفع مضرت
[illegible]	برو گلو و شش را نرم کند و سود دارد ریش روده کان را	بستن راهها جگر و دیر گوارشتن و گرانی کردن بر سر معده	سکنجبین بزوری
[illegible]	مردمانی که باد و بلغم بر ایشان غلبه کرده باشد شکست	نشاید خداوندان گرمی را	بانار ترش و خیار بسی کر
[illegible]	غذای بسیار دهد و کرده قوی کند	دیر فرود آید وراهها جگر ببندد	بر طعامهاء ترش خورند
[illegible]	غذای بسیار دهد پیران که معده قوی دارند	دهن بندد وراهها جگر ببندد و دیر گوارد	سکنجبین ترش و داروها که راهها جگر بگشاید
[illegible]	غذای بسیار دهد و برو گلو و سرفه خشک را سود دارد	آنچه از وی بقطایف بود دیر گوارد وراهها جگر ببندد	به گوارش زیره و نار دشت جهت دیر گواشتن و سده جگر را سکنجبین بزوری
[illegible]	غذای نیک دهد و برو گلو را نرم کند	راه جگر ببندد و جگر گرم کند و در کرده و مثانه سنگ افکند	به سکه و نار ترش و سکنجبین
[illegible]	تن فربه کند و غذا بسیار دهد	نفخ آرد و دیر گوارد قولنجیانرا	بجلاب دهان کردن و طبع نرم کردن
[illegible]	غذای بسیار دهد وتن فربه کند و در باه بیفزاید	دیر گوارد و دیر گلو فرود آید و نفخ آورد	با آب شکر و آب انگبین
[illegible]	خواب آرد و در باه بیفزاید و سرفه و زکام را سود دارد	قولنجیان و خداوند سردی را زیان دارد	بگوارشهای مسهل چون اسقف و تر بلادشه
[illegible]	خون بسیار زاید و در باه بیفزاید و تن قوی کند	بد گوارد و دمل و ریشها زاید و نفخ آورد	گرمی را سکنجبین سفرجلی و میوها ترش و سردی را بکمون
[illegible]	برو گلو و شش و ریش مثانه و راه گذر آبرا نیک باشد	راهها جگر ببندد و درد معده آرد و ضعیفی و قولنج	بداروهائی که طبع نرم کند و راهها جگر بگشاید
[illegible]	سبک گوارست و لوقتی برو گلو را که سخت گرم نباشد	مردمان گرم مزاج را زیان دارد	سکنجبین و انار ترش



سعال ...	معده وجکر سرد را نیک بود ودل را قوت دهد	معده وجکر کرم را زیان دارد	شراب حماض وشراب انار ترش
سعال بیسیار ...	معده را قوت دهد وطعام بکواراند	جکر کرم را زیان دارد	شراب حماض

مقالت دوم

هفت باب است

باب اول

اندر داروها که در منفعت ومضرت نا نها کوید

صفت سفوفی که راه کندهای جکر بکشاید وبول براند وکرده ومثانه پاک کند از ریک وسنک تخم خربزه پاک کرده ده درم سنبل مغز چلغوزه وبادام مغز تلخ ودوقوا از هر یک دو درم همه خرد بسایند وهر روز دو درم بخورند با ... وشان در ان جوشیده باشد صفت داروی که ثقل طعام فرود ارد وقولنج باز دارد ودماغ را برد اید وحواس روشن کند وزبان ندارد ... راصبر سقوطری چهار دانک مقل ازرق دو دانک بسرشته بآب کرم وشب بخورد وبران بخسپد وابن دارو کسی را شاید که مزاج او سخت کرم باشد صفت داروهایی که همین فعل کند وکسانی را شاید که مزاجها سخت کرم دارند صبر چهار دانک کثیرا دو دانک حب کنند بلعاب اسبغول واین یک شربتست صفت داروی که ثقل طعام فرود آرد وبجو غذا باشد مغز تخم معصفر بکیرد چندانکه خواهد با انکبین بسرشته که از انجیر کرده باشد

بیم که بوقتی که شکر سپید شده باشد از طعام یا پیش از ان ... بس بچهار ساعت بخورد خورد نی چند بیضه طبع نرم کند وثقل طعام که پیش از آن خورده باشد باسانی فرود آرد واکر کسی خواهد که این دارو کرمی کمتر داشته باشد با انکبین ترنکبین بسرشد صفت آن ترنکبین در پاتیله کند چندانکه خواهد وچهار بار چندان آب کند وبجوشانند تا بکذارد ویک شبی بنهند دیگر روز بپالایند وبه پاتیله باز برد وبجوشانند تا بقوام انکبین آید وآنچه خواهند از او بسرشکنند اکر از و خورد تنها طبع نرم کند وبرد از نرم کند وباسانی ثقل طعام فرود آرد وبرند

واما انکبین انجیر که ... بود وکونه است انجیر زرد شیرین ... بجندانی آب که در وپنهان شود وهر کاه که آب کم شود زیادت کند تا انکه که انجیر از هم فرو ریزد وپس بکیسه دست بیفشارند وصافی کند وبپاتیله باز برند وهمی جوشانند تا بقوام انکبین آید واکر بوقت جهار یک از و فانید فرداری بر او افکنند شراب انجیر شود واین شراب طبع نرم کند وکرده پاک کند وکونه روی نیکو کند وکرمی ثقل در روده کان باز دارد وسود دارد دمه وسرفه را وبیشتر علتها ... صفت داروی ... که ثقل طعام فرود آرد وافزونها ... که از پیوسته خوردن میوها تر پدید آمده باشد واز خوردن دوغ وکشک وآنچه بدو ماند برآید وبادها بشکند تربد سپید ده درم بکیرد پاک کرده ده درم ... دو درم وشکر طبرزد دوازده درم شربتی از وی از درم سنک ... درم

خون نافع بود صفت گوارش سود دارد تا گوارده‌ها و معده را قوی کند و
ند و بی طعام آورد و روده کانرا پاک کند از همه ثقلها چون از وی اندک خورند
و چون بیشتر خورند اسهال کند و کرمی نکند و قولنجهای که از کرمی باشد بکشاید
سقمونیا ازرق نیک دو درم و نیم تخم خیار و کذو از هر یکی دو درم و نیم بگیرند
ترانگبین طبرزد و آب آبی ترش صافی کرده بدو وافکنند چندانکه ترانگبین زیر او
پنهان شود و بگدازانند و پس بپزند تا بقوام انگبین باز آید و داروهای سوده
و بیخته هم سلخت اندر شراب بگدارد و پس شد و این مقدار ده شربت تمام
چند اسهال او پاک کردن همه تن را خورند و چون نرم کردن طبع را خورند
با چهار یکی آب آبی صفت گوارش که هم این فعلها کند و بزمستان خورند
و هر وقت که خواهند تن را پاک کند و معده را قوی کند ترید نیک ده درم
و نیم و سقمونیا دو درم و نیم پس شد با باید و دارای حل کرده در آب آبی ترش بقوام
آورد همچنانکه گفتیم پیش از این شربت همچنانکه صمغی خورند و چنانکه دو تن
دو نگاه داشتن تن درستی سخت سود مند است یاد کنیم از آن چیزها مختلف
از معجون و سفوف و شرابها با انجه سبکتر و موافق تر باشد بکار همی دارند
صفت شربت آلو طبع را نرم کند و بجنباند و در بیماریها نیز بکار دارند
و در میان تابستان تا تشنگی ببرد و صفرا بنشاند بگیر آلو سیتی شیرین فربه
و پاک بجوی تا گرد از او پاک شود پس در دیکی پاک کن و در زیر آب صافی

کن و همی جوش و آب زیاده میکن تا فرو ریزد و پس بفشارد و صافی کند و
یکشب بگذارد تا بنشیند پس چهار یک از و شکر بر افکند و بپزد تا بقوام آید آ سنبتی
از دوازده درم تا بیست درم و سی و چهل درم بخورد و محرور انرا با آب بیامیزند
منفعت آن بزرگ باشد اگر این شراب به ترنگبین کنند شکم نرم بود نرم کند اما معده
قوی را چنین را بهتر است صفت دارو که شکم نرم کند و در وی هیچ تیزی نباشد
و میانجیست میان سردی و گرمی بگیرند مغز خیار چنبر و آب صافی بر و دین ند چندانکه
زیر او پنهان شود و بجوشند تا شیرین جدا شود صافی کنند تا شیرین جدا شود
و با آتش نرم نرم بپزند تا بقوام انگبین آید پس بگیرند ترانگبین طبرزد و خرد
بسایند و در وی سرشته و بوقت حاجت از وی بخورند و اگر بسیار رنگ گیرد
از وی نباید ترسیدن که آن رنگ دارو باشد نه رنگ گرمی صفت
داروی دیگر که شکم نرم کند بیش از انکه یاد کردیم اما اندک مایه تا سر آرد کسی را
که معده قوی نباشد بگیرند انگبین خیار چنبر چندانکه گفتیم و بنفشه سوده
چون سرمه با او بسرشته و حب کنند کسی را که حب تواند بهتر خوردن از آن
خورد صفت دارو که شکم نرم کند و سود دارد خناق و آماس معده را و
روده کان را بگیرند خیار چنبر سه بهر و انگبین انجیر یک بهر و هر دو بهم بیامیزند در
جایی کنند و پیش آفتاب بنهند سر بر گوی بسته تا آب تیره شود و بر دارند و بکار
دارند طبع نرم کند با حجامتها چون خواهند که سود بی آماس برا کند شود صفت

دارو قولنج صفرایی بنشاند و سود دارد سوختن بول را و درد کرده
و مثانه را نشاسته و کثیرا و بادام خوش پاک کرده و فانید سفید که کعک
الغزال خوانند از هر یکی پنج برابر بکوبند و بیامیزند پس سرشته شوند با [illegible]
او انگبین خیار چنبر خوردنی از دو درم تا ده درم **صفت** داروی که خلط را از قولنج
براند و معده را پاک کند و روده را از خلط پاک کند بگیرد تخم معصفر ده
درم و تخم انجره و زنجبیل و سپانجیر از هر یک دو درم و نیم بوره نان درمی
و دو دانگ و نیم بسرشند با انگبین صافی و با آویشن و اگر آویشن در آب حل کند
و نیم سنگ او انگبین با او بیامیزند و بجوشند تا آن آب بسوزد و بکار دارند
که بجای آن بایستد خوردنی چند بیضه باز بشکند و طبع نرم کند و خلط
قولنج براند **باب دوم** در داروها که در دفع مضرت گفته است
صفت دارو که تشنگی بنشاند و معده را قوی کند و آرزوی طعام آرد
و بیرون مانی که معدها گرم دارند به فساد آب ببرد طباشیر سفید ده درم گل سرخ
ده درم تخم بقلی پاک کرده دو درم گلنار یک درم قاقله بزرگ یک درم
علاج دوی یکدرم عود نیم درم شکر سه درم با آب آلو و سیب **صفت**
دارو که خلط براند با غذا تخم خرفه و شکر برابر بکوبند شربتی سه درم
و اگر تخم کرفس و دو قرص با او بیامیزند قوی تر کرده **صفت** دارو که بول
براند و بیرون مان گرم مزاج را شاید در تو فنهای گرم بیک با شمع تخم خربزه پاک کرده

درم و نیم تخم کدو شیرین و تخم خیار بادرنگ از هر یکی پنج درم تخم کاسنی و تخم خشخاش از هر یکی دو درم
و نیم تخم کرفس یک درم شش بخ پنج درم بر جلاب نافع باشد ان شاء الله **صفت** داروی قوی تر
اندر در آب پیش راندن و وقتی را شاید که بها سخت شدن آغاز کرده باشد و خلطها
غلیظ که در مهره پشت گرفته باشد از افراط آب سرد خوردن و تن سستی و نرمی گرفته باشد
بگیرند تخم کرفس ده درم نانخواه و دوقوا و روین و اهل و اسارون از هر یکی دو درم
فانید هسنک هم و شونیز اندو پنج درم باشد به آبی که در او پرسیاوشان جوشیده
باشد و طعام نخود آب خورند **باب سوم** اندر داروها که در دفع مضرت شرابها
گفته است **صفت** سکنجبین سفرجلی انگساری را شاید که از شراب خوردن
بر روی چشم ایشان بگیرد و درد سر آورد و گرمی کند و اگر سکنجبین ساده خورند
نفش کرد از و آب آبی ترش بشسته و از ثفل جدا کرده یک من شکر طبرزد سر ببری
ببزند و کف بر آورند تا بقوام آید بوقت خفتن این طلا بر پشت چشم و پیشانی و بنا
کنند شیاف ماميثا و حیدن صمغ و بوبل و گل ارمنی به گلاب و اندکی سرکه تر کنند و
بر آلایند **صفت** و ولو المسک میانجی که طبا که دل و تنگی نفس را که موسست که از
شراب بسیار خوردن پدید آید گل سرخ و طباشیر و کشنیز خشک و کوبا از هر یکی
یک جزو و مروارید خرد نیم جزو و مشک نیم دانگ شش یکی از یک جزو و انگه سه چند [illegible] آید
و بگیرند شکر طبرزد و باب سیب ترش صافی کرده بگدازند و بپزند تا بقوام انگبین
آید و برگ ترنج بوقت جوشیدن در افکنند و بکار دارند خفقان دل را [illegible]

دلرا قوی کند و طبا که دلرا سود دارد و جستن دل از گرمی باشد **صفت**
بازه که همه علتها سرد را که از شراب ... فند سود دارد خاصه گشنیز ... اسطوخودوس
سوده دو درم و قنطوریون صغیر یک درم تخم خطمی ده ... عاقرقرحا ... چهار دانگ
فوفون دانکی ... و جندبیدستر ... از هر یکی دانکی و این یک شربتست فضلها
کهنه را ... آرد و تن کرم کند و سود دارد صرع و
سکته و فالج و لقوه و سبات و ... و تشنج و امتلا که از تری باشد **باب چهارم**
اندر انچه در باب سپیده مرغ یاد کرده است و آن طعامی است که از زرده خایه مرغ
ست بروایت چنین گویند که غذای ... است و قوی و زود ... بگیرند زرده خایه
را اندر قدح سیمین شکنند و به کفچه بزنند تا هموار شود و هر زرده نیم دانک
بلبل سوده برو افکنند و ... ده یکی از ان زرده آبکامه و هم چندان شراب
خوشبوی برافکنند و آن قدح اندر باتیله یا دیگی نهند که اندرو آب باشد و آب را
بجوشانند و آنرا بخلالی همی جنبانند تا ... **باب پنجم**
اندر داروها که در باب سیوهاء ... یاد کرده است **صفت** کلنکبین تربدی که معده را
قوی کند و صفرا براند و ... آبگونه شکم بدید آید ببرد بگیرند
ده درم تربد نیم کوفته و چهل درم آب برافکنند و در آفتاب نهند و در جای سر
برکو بسته همی جنبانند پس از آن روزها که برگذشته باشد آن
آب از و جدا کنند و آب دیگر برو افکنند تا چهار آب هم

هم ازین گونه ازو بستانند پس بگیرند کلنکبین که خشک کرده
باشد ... و با این آب بسرشند و در آفتاب نهند تا آن ابر ...
بخورد کلنکبین مسهل آید **صفت** ... بگیرند ... کل ...
شود و بوهرد و درم ... دو درم و نیم تربد سوده برافکنند پس بشکر ...
بسرشند و بخیزند لطیف تر است **صفت** دارویی که خفا و ندان ...
کرم را شاید ... و آنرا که خواهند که صفرا راند ... اوکم
نشود بگیرند انار ترش و از آب او دو رطل بفشارند و بیست درم
شکر طبرزد برو افکنند و بخورند و این شربت بوقتهای ... تر و خربزه
به کار برند و کسی را شاید کم از ان بسیار خورد در هفته یکبار بخورد
آب صفرا و رطوبتهای بد که از آن آمده باشد براند **صفت** دارویی که
بازدارد شکم رفتن را که بسیاری خربزه و میوها تر خوردن بدید آمده
باشد سماق ... دانه ده درم تخم ... ده درم طباشیر پنج درم ...
از سه درم تا پنج درم و این انکاه دهند که آنچه میشود زرد باشد و ...
سخت و اگر آنچه از سفید باشد ... و روغن ترش ... سفوف
کنند و خورند ... دانه ده درم ... سه درم ...
دو درم خورد ... سه درم ... شراب کهن **باب ششم** اندر داروها
که در باب میوه خشک گوید ... و ... طرفه ...
... بخورند ... آن ... کرد ... خشک ... بگیرند و بوست ...

میانه او صد درم یا ده درم شیر انجیر و صنجون پاک کرده و پنج درم برک
سقایه هم بکوبند در هاون پاک و بوقت حاجت از و جند خایه مرغ بجوزند بدان
وقتی که معده سبک شده باشد

باب هفتم

اندر طعامها که جون بهم خورند زیان دارد بزرک از خوردن آن آید و نکو بیمحمد زکریا الرازی که دو دیک
ترش پس یکدیگر نشاید خوردن در یک ساعت و یکروز مثلا جون دغبا و ترفبا
وسکبا و یاجبا از ان هر ترشی که باشد دو بهم خوردن زیان دارد و مکر
درمیان سیبه باد ابن بز هم آن بهتر باشد که نخورند و نشاید که دیگر ترش خورند
پس شفتالو و زرد آلو و انار و سیب والو و غیر آن از میوها ترش و کیرند و نشاید
بپنج و سی که خورند هم با طعامی که بسر که کرده باشد جون طعام افسرده و هلام
و نشاید که نمک سوده و کامه خورند هم با نمکسود و ماهی شیر با نمک سود [illegible]
با میوه تر هم خورند یا با دیگی ترشی هم جون سکبا و غوره با و نشاید که
کبوتر بریان با سیر و پیاز و کندنا و سپیدان هر کدام که باشد زیان
دارد و نشاید که ماهی خورند با جربی که از شیر کرده باشند و نشاید که
خشله با باقلا خورند و نشاید که ماست با باقلا خورند و نشاید که ترخ
سود ند کو نخورند با سماروغ و نشاید که نمک سوده خورند بسر که بجنه
ابتر جی که مانند آن باشد و نشاید که زنبیه و روغن گاو با کوسفند بهم خورند [illegible]
نشاید که گوشت مرغ آب که گوشت ایشان سپید باشد بخورند با شیر و انجه [illegible] کرده

و نشاید که گوشت صید ببر که پزند یا بشیر یا بماست و نشاید که گوشت صید با میوه
تر بهم خورند و نشاید که بس سفید بها خایه مرغ خورند بریان کرده و نشاید که پس
ترش جون سکباج و نار با و ترشی و دوغبا و انجه بدین ماند سیکی خورند که زود [illegible]
باشد البته و بزدارند تر بعد ماست بهم خوردن و گوشت مرغ و ماست خوردن و دوغ
یا سر که یا سیکی که بر موز کار د و مینه یا ادویه مانده باشد مضرت عظیم کند و پست چه
خوردن پس هط و کباب کردن بر انکشت جو بها کرم جون جوب انجیر و خرنوب و بید
و درخت نبیق و جو بهاء کیاه نا تموده هم غاطیغ دارد و نشاید که پیاز بخورند
با دیو سبست هم یا شیر خورند با پیاز و سیر هم که بسیار مردم از آن دیوانه شده است
و نشاید که پیاز و سداب یا پیاز و بادرو هم خورند که بد گوارد که خلقی از آن [illegible]
شده است و نشاید بادام و فندق هم خوردن که بد گوارد و هم [illegible] بود [illegible]
خورند با کوبیده یا جغونه دهن را زیان دارد و انگبین که با شراب تلخ خورده شود
زیان دارد بسیار خاصه صفرائیان را و خربزه شیرین که با [illegible] خورده شود [illegible]
در معده و زیان آور و بد آید و انار ترش و جگر [illegible] آن که [illegible]
کم کسی ببینی که از مضرت بر هد مکر [illegible] معده سخت گرم [illegible]
طعامهای سوده بود [illegible] مضرت کند و برف آب زیر [illegible]
سیر خوردن پس چیزی سخت گرم [illegible]
خورده پس چیزی سخت [illegible] زیان دارد [illegible] معده [illegible]

[illegible] سنه [illegible]

[illegible] و بکام دل برسی انشاء الله [illegible] ادریس علیه السلم واذکر فی الکتاب ادریس
[illegible] ای خداوند فال بطلبی که خدای تعالی فراموش کرده [illegible]
[illegible] باز کرد و اندیشه با خلق مکن که ترا دشمنان بسیار اند و از
[illegible] باش تا دشمنان بر تو ظفر نیابند و [illegible] دور باشی انشاء الله
[illegible] علیه السلم سجده [illegible] من الصالحین ای خداوند فال بشارت باد که
[illegible] تعالی ترا از غمها خلاص داد اندیشه مکن که خدای تعالی ترا فراخ روزی
[illegible] است نام خدای تعالی باز دار که بدین زودی بکام دل برسی انشاء الله
[illegible] و دشمنان تو شاد شوند فال نوح علیه السلم
[illegible] ای خداوند فال بشارت باد ترا هیچ اندیشه مباد و غم مخور
[illegible] گرفتار شده بود و اکرچه دشمنان چشم در کار تو [illegible]
[illegible] تو ظفر یابند [illegible] بسته است و کار [illegible] تو شود انشاء الله
یعقوب علیه السلم وابیضت عیناه من الحزن وهو کظیم ای خداوند [illegible]
[illegible] چشمت روشن گردد در بلندی و کامرانی و از غمها [illegible]
[illegible] تو شود تا دل تو فارغ شود که حال تو جمله [illegible]
[illegible] دشمنان تو گرفتار شوند انشاء الله فال لقمان [illegible]
[illegible] قال لقمان لابنه وهو یعظه ای خداوند فال ایشان باد [illegible]
[illegible] خواهد بود اما کار تو جا نیست که بسته [illegible]
[illegible] تو باشد اما خدای تعالی ترا فراخ روزی [illegible] است [illegible]
[illegible] باید که بنام خدای در هیچ کار [illegible]
[illegible] علیه السلم [illegible] ای خداوند [illegible]
[illegible] مشغول باشی که حق تعالی [illegible]
[illegible]

روغن [illegible] درم لادن ده درم برک [illegible]
[illegible] و [illegible] خشک [illegible] انسان و صد [illegible]
که [illegible] روغن [illegible] پس بردارد و استعمال کند دوای [illegible] پس برد
و استعمال کند دوای دیگر که موی را [illegible] دراز کرداند لادن [illegible]
[illegible] سطبر شود و بعد ازان سر را ازان [illegible] شود بدان [illegible]
شود ازان روغن [illegible] روغن [illegible]
[illegible] بود دوای دیگر [illegible]
[illegible] موی بدان [illegible] داروی دیگر که موی را [illegible]
[illegible] آن قدر که خواهد [illegible]
[illegible] که موی در حال بر آورد دوا [illegible]
داروی دیگر [illegible] حل کند [illegible] و سر بدان [illegible]
[illegible] دوای دیگر [illegible]
[illegible] طلا کند موی روید دوای
[illegible] سیاه [illegible]
[illegible] طلا کند موی بر آرد [illegible]
موی را [illegible] داء الثعلب [illegible]
[illegible]

[illegible]سی	ادریس	شعیب
یعقوب	لقمان	هود
داود	یوسف	صالح
آدم	هارون	زکریا
ایوب	لوط	محمد مصطفی

قال ابرهیم علیه السلم فرمود
هرکه هر شب دو رکعت نماز [illegible]
در هر رکعتی یکبار الحمد و ده بار
قل هو الله احد بخواند تمام باشد
که آن شب زنده داشته باشد ان فال
ضمیر ابرهیم پیغمبر است علیه السلام
هر بامداد اندیشه کردی و انکشت
بر [illegible] نهادی و حال خود ازین روشن کردی اکنون باید که چون این
فال کرفت نخست نیت داری و الحمد بخوانی و سه بار صلوات بر رسول
[illegible] انکشت بر یکی ازین نامها نهی که ضمیر تو درست براید انشاء الله تعالی
فال ابرهیم علیه السلم واتخذ الله ابرهیم خلیلا ای خداوند فال بشارت باد
[illegible] اندیشه مدار که خدای عز و جل ترا نعمتی بدهد چنانکه خلق
[illegible] و از غمها فرج یابی از رنجها که می ترسی ایمن شوی با یکی نام حلال
[illegible] همراه تو کردد انشاء الله فال موسی علیه السلم وکلم الله موسی تکلیما
بشارت باد ترا که انکشت بر سر بخت و دولت نهادی
[illegible] فرج [illegible] تو شب و روز در اندیشه می اندیشی که این کار
[illegible] [illegible] خدای تعالی ترا از جمله غمها آزاد کرداند و از
[illegible] خدای خال [illegible] تا بر دشمنان ظفر یابی و کار
[illegible] [illegible] وجیها فی الدنیا والاخرة و من المقربین
[illegible] [illegible] دو سه روز [illegible] و دل با خدا
[illegible] [illegible] از جمله [illegible] او فایده که [illegible]
[illegible] [illegible] و از آن [illegible] خدای [illegible]

دل با خدای راست
[illegible] خاطری شوی که حق تعالی فراموش کرده
و از کارهای باطل باز کرد و نام خدای تعالی با خود دار تا در بلا نیفتی و بد
مراد برسی انشاء الله فال داود علیه السلم یا داود انا جعلناک خلیفة
فی الارض ای خداوند فال بدانکه ازین اندیشه بر کرد و دیگر کرد
کار مکرد که فوزی در کفت و کوی تواند و از این بر خیری صدقه ده و نام
خدای با خود دار تا در [illegible] بر تو بسته شود و از آفتها ایمن باشی و [illegible]
برسی انشاء الله فال یوسف علیه السلم رب قد اتیتنی من الملک و علمتنی
من تاویل الاحادیث ای خداوند فال بشارت باد ترا که فال [illegible]
امن و خیر و برکت و خوبی چشمت روشن شود و در سعادت
و پیروزی و کامرانی بر تو کشاده شود و حق تعالی روزی از غیب
بتو رساند و از شخصی نیکویی بتو خواهد رسید و [illegible]
مطیع شود چنانکه خلق بر تو حسد برند تا کار تو بمراد
[illegible] فال صالح علیه السلم ای خداوند فال فکر باطل مکن و از خدای
[illegible] صاحب [illegible] مشتق و توکل بر خدای کن
[illegible] انشاء الله فال یونس علیه السلم وانک لمن المرسلین ای خدا
[illegible] باد ترا که انکشت بر سر بخت و دولت نهادی اکنون
[illegible] کشیدی آخر بمراد دل برسی هیچ اندیشه مدار
[illegible] خدای تعالی کشایش و روزی حلال بتو بخشد و از
[illegible] انشاء الله فال آدم علیه السلم ان الله [illegible] آدم [illegible]
[illegible] [illegible] ترا که [illegible]
[illegible]

